

# اعلم الدوله، خلیل خان ثقفی طیب و ناجی مشروطیت

## محسن روستایی

فارغ التحصیل شد و از آن پس در مسلک کارمندان دو باز ناصری قرار گرفت. علاوه بر آن در سال ۱۳۰۶ ق. کرسی تدریس شاخه‌ای از درس طب را در مدرسه نظامی ناصری که (در محل دادگستری، ارگ) ایجاد شده بود، به او سپردند. (۷) در ادامه راه او به «میرزا خلیل» معروف شد و در کنار اطبای فرنگی و استاد، تجربیات فراوانی را به اندوخته‌های علمی و طبی خود افزود. (۸) از آن جمله در سال ۱۳۰۰ ق. که علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم وقت از مسافرت برن بازمی‌گشته بود دکتر آلبو «ALBU» را بعنوان معلم طب با خود آورد و او تا سال ۱۳۰۸ ق. عهده‌دار تدریس طب فرنگی در دارالفنون بود. خلیل خان سمت خلیفه‌گری او را داشت. (۹) خلیل خان شاید اولین کسی باشد که در ایران دکتر شناخته شده است. زیرا در آن زمان از عنوان دکتر فقط اطبای استفاده می‌کردند که در فرنگستان موقت به اخذ عنوان مزبور شده بودند. (۱۰)

## سفر به اروپا

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و کسب آموزه‌های طبی، دکتر خلیل خان جلیانست و همکاری‌اش با دکتر طولوزان، حکیم دربار ناصری بود که همین امر باعث شد به اصرار و تشویق دکتر طولوزان در سال ۱۳۱۲ ق. به منظور تکمیل تحصیلات طبی در معیت نریمان خان قوام‌السلطنه وزیر مختار ایران در اطریش او ابراهیم خان حکیمی (حکیم‌الملک) به اروپا برود. در پاریس دانشکده طب را برگزید (۱۱) و تحت تعالیم پرفسور لوئیس (Luis) که پس از دو گذشت شارکو (Charcot) جانشین وی شده بود به تحصیل پرداخت و سپس مدتی نیز در خود انستیتو شارکو (به اصطلاح انجمن علمی مخصوص علوم روانی و مغزاطبی و حکمت الهیات و معرفت‌الروح) که هیچ تماسی با محافل علمی و مدارس دولتی نداشت به تعلیمات پرداخت.

این انجمن در بدو بنیادش از طرف دولت فرانسه شناخته شد. وی پس از تبعید شارکو به انگلستان و پشمپاتی دولت فرانسه، وجودش را قدر دانستند و انجمن او را برپا نگه داشته و پس از فوتش پرفسور لوئیس اداره آن را به عهده گرفت. به همین جهت دکتر خلیل خان در تجسس علوم روحی متحمل زحمات زیادی شد. آنگاه از پاریس به شهر وین رفته تحت نظر پرفسور فوکس (Dr. Fox) جراح شهیر اطریش مشغول تحصیل گردید. (۱۲) در سال ۱۳۱۵ ق. از دولت فرانسه نشان علمی و شوالیه دریافت نمود. و متعاقب آن در سال ۱۳۱۶ ق.

دکتر خلیل خان ثقفی فرزند حاج مرزا عبدالباقی اعتضادالاطبا (۱) از رجال نامی دوره ناصری و مقفوری است که در تاریخ ۱۷ شعبان سال ۱۲۷۹ ق (۱۲۳۹ ش.) در نهران دیده به جهان گشود و در دامان یک خانواده اصیل و مهذب نشأت و تربیت یافت. (۲) وی پس از فرا گرفتن مقدمات ادبیات فارسی و عربی به تحصیلات عالی پرداخت و علوم ریاضی و طبیعی و هیأت و نجوم را در محضر میرزا محمدعلی خان شراری (مهندس باشی) و طب قدیم و حکمت الهی را نزد پدرش مرحوم اعتضادالاطبا و اقامحمدرضا قمشه‌ای تلمذ نمود. (۳)

## ورود به دارالفنون

خلیل خان ثقفی در سال ۱۲۹۳ ق. به مدرسه طب دارالفنون وارد گشت و در امتحانات سال ۱۲۹۷ ق. به دریافت یک قطعه نشان علمی مفتخر شد. وی از آن پس به دلیل شایستگی به تدریس زبان فرانسه و نیز جغرافیا پرداخت و به مقام خلیفه‌گری (دانشجاری) مدرسه دارالفنون برگزیده شد. (۴) در آن روزگار محصلین هر کلاس بخصوص در آغاز تأسیس مدرسه دارالفنون در یک طبقه و رتبه قرار داشتند و به مرور با توجه به استعداد و اختلاف هوش و ذکاوت آنها به دو یا سه طبقه و رتبه تقسیم می‌شدند بدین صورت که مرتبه اول را خود معلم مسؤول، اداره می‌کرد و مترجمین یا شاگردان برجسته به محصلین مرتبه دوم و سوم درس می‌دادند. این شاگردان برجسته را عنوان خلیفه درس، داده بودند و از جمله کسانی که در همان سالهای اول فعالیت دارالفنون به این منصب رسیده است، یکی مرحوم ناظم‌الاطبا (میرزا علی اکبر خان نفیسی است) که پس از فراغت از تحصیل مدتی خلیفه علم طب در مدرسه مبارکه بود و بعد به حکیم‌باشی‌گری در بیمارستان مبارکه سرافراز شد (۵) و دیگری هم مرحوم میرزا خلیل خان ثقفی است که در زمینه منصب خلیفه‌گری از اولین‌های مدرسه دارالفنون محسوب می‌شوند. علاوه بر آن دو شاگردانی که قابل بودند پس از موفقیت در امتحان‌های سه ماهه و سالیانه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر ارتقا می‌یافتند. (۶)

## مناصب دولتی

خلیل خان در سال ۱۳۰۴ ق. طبیب رسمی وزارت خارجه گردید و در یک سال بعد (۱۳۰۵ ق.) با دریافت یک قطعه نشان طلای علمی از مدرسه دارالفنون

به نمایندگی مجلس شورای محلی بین المللی پاریس انتخاب شد. (۱۳) تا اینکه پس از چهار سال تحصیل و تحمل مشقات به وطن بازگشت. (۱۴)

### بازگشت به میهن

دکتر خلیل خان در حدود سال ۱۳۱۶ ق. به تهران مراجعت کرد و در دستگاه شاه مقام عالی پیدا کرد و ثروت چشم گیری به دست آورد. وی غالباً در مسافرت های مظفرالدین شاه چه در ایران و چه در اروپا جزو ملتزمان رکاب بوده در نخستین و سومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا حاضر رکاب (۱۵) و در اوایل سلطنت همین شاه بود که ماسور گیلان و مازندران شد. در اثنای دومین مسافرت شاه به انگلستان و فرانسه دکتر خلیل خان همراه شاه به این مسافرت ترفت و بخاطر مواظبت اندرون در صاحبقرانیه ماند و از بروز وی جلوگیری کرد و در همان موقع بود که وی به ترجمه کتب کثرت دومیست کریستو پرداخت. (۱۶) بدین سان خضر و نشر دکتر خلیل خان نقی یا مظفرالدین شاه آنقدر نزدیک بود که روزی شاه از او می پرسد: «می گویند تو دختری را به مدرسه آمریکایی (۱۷) گذاشته ای که در آن جادوس بخواند من مظفرالدین شاه گفته ام همچو چیزی ممکن نبوده دروغ است. من اگر چه مدتی بود معلم سرخانه آورده و دخترم دیگر به مدرسه آمریکایی نمی رفت اما در جواب شاه تعهد کرده گفتم لا دکتر نقی، هر کس این مطلب را عرض کرده کاملاً صحیح گفته خلاف عرض نکرده است من دخترم را در مدرسه آمریکایی گذاشته ام که در آن جادوس بخواند شاه به من گفت چرا؟ گفتم برای آنکه قبله عالم هنوز برای دخترهای ما مدرسه درست نکرده اند که در آن جادوس بخوانند. هر وقت شاه برای ما مدرسه دخترانه ساخت آن وقت من دخترم را از مدرسه آمریکایی بیرون آورده و در مدرسه دولتی می گذارم شاه رو به زنها کرده گفت حق به جانب اعلم الدوله است صحیح می گوید» (۱۸)

افزون بر آن، اسناد نشان می دهد که وقتی مظفرالدین شاه در تهران نبود و در مسافرت و یا در استراحتگاه های ییلاقی خود به سر می برد اخبار شهری و درباری را از طریق نامه های خصوصی که برای دکتر خلیل خان می فرستاد بی حرم می شد. زیرا شاه در این خصوص او را از محارم و نزدیکان دربار خود می دانست. در یکی از این نامه ها مظفرالدین شاه در دو ذی قعدة سال ۱۳۲۲ ق. از قصر جاجرود (واقع در نواسان تهران) چنین می نویسد:

«خلیل اعلم، انشاء... تعالی احوالت خوب است از نوز پرسی که انوسیل کوچکی که خودش خریداری کرده است چه شد و از شده است یانه به باتوم (بندر معروف رومیه در ساحل شرقی دریای سیاه) رسیده است یا هنوز نرسیده است. باری اخبارات شهری و خارجه چه خبر داری عرض بکنید. از قراری که شنیدم وزیر ناخوش است صحتی به او نوشته احوال پرسی ننوده ام شما هم از قول من بفرستید احوال پرسی بکنند. در باب قصر آن بیغام هنوز لغو قف است. بیامده است. انشاء... دو روزه حواله گرفته معین است از بعضی ها چه خبر داری عرض بکنید» (۱۹)

امیرمفتح بختیاری در اوایل سال ۱۳۲۳ ق. قصد دارد با شاه ملاقات کند. گویا این امر میسر نمی شود تا اینکه اعلم الدوله پادرمیانی می کند و شاه به این واسطه متقاعد می شود که به امیرمفتح اجازه ملاقات دهد. امیرمفتح بختیاری طی نامه ای به آقامیرزا ابراهیم قمی ماجرا را چنین بیان می کند:

... هجریانت شوم دو هفته است هر چه فرستاده ام معلوم شد بشون خبر



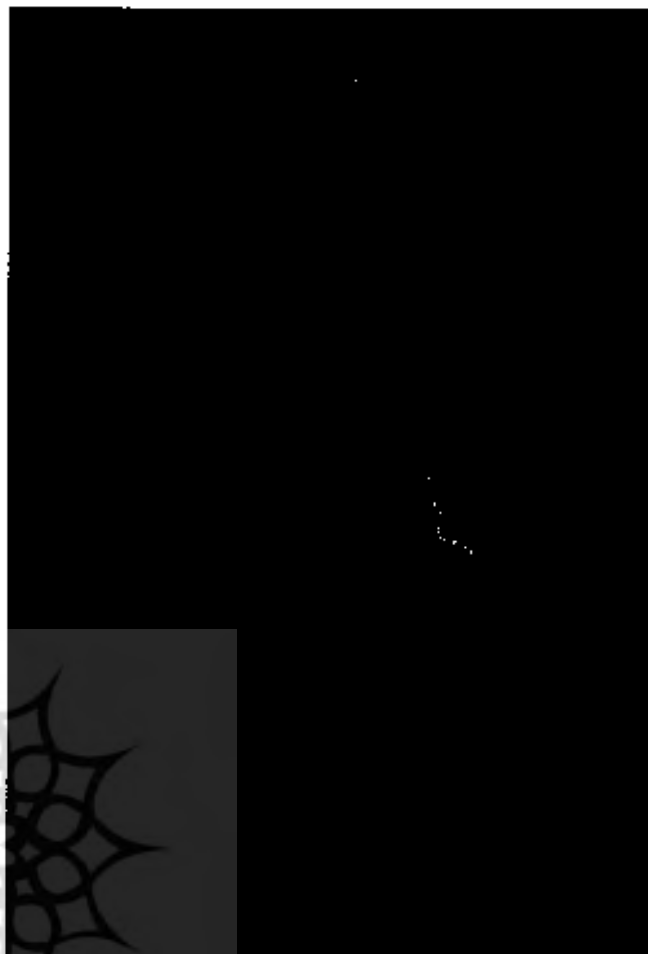
مسجد می آورند از طرف دولت مسجد را سخت محاصره کرده بان و آب را برای محاصرتن می بندند. امر صادر می شود که جماعت متحصنین بروند عتبات ، علمایه شاه یقغام داده عزول عین الدوله و استخوار مجلس اهدالتحافه خواستند و جواب یاس شنیدند. علماء و بعضی جوانی شبانه در حملت عدهای از جوانان سرپولک و چال میدان از شهر بیرون آمده به طرف قم حرکت کردند. آقا سید عبدال... بهمانی، آقا سید محمد طباطبائی، آقا سید جمال الحجه ای، حاج شیخ مرتضی، آقا سید مصطفی قات آبادی و ... و نیز طلاب و سادات متجاوز از دو بیست نفر. و حاج شیخ فضل... نوری، حاج علی اکبر بروجردی، آقا سید اسد... طباطبائی، آقا میرزا اسد حسن طباطبائی، طلاب و سادات تقریباً پانصد نفر بعداً به مهاجرین قم ملحق شدند (۲۵)

مردم هم که از طرف دولت امنیت نداشتند از سفیر انگلیس حمایت و پناه خواستند در ظاهر اظهار عدم موافقت کرده باطناً مساعدت داشت. مردم استیاض کرده به سفارت رفتند کنل داگلاس مأمور نظم سفارت بود سرپولکان که مأمور منع مردم از سفارت بودند زمره بیوستن به ایشان کردند کتک به شلواری عین الدوله و امیر بهادر افتاد تجار و اصناف دسته دسته خیمه معاهد سفارت برپا کردند دیگها باز رفت و اول قانون می خواهیم بلند شد. از گوشه و کنار لفظ مشروطه هم بر زبانها می رفت. توقف عمده در سفارت به طول انجامید (۲۶)

در این زمان درباریان ضد مشروطه نهایت کوشش را داشتند تا مظفرالدین شاه از وقایع مملکتی به کلی بی خبر بماند و تقاضای سران مشروطه و مردم به اطلاع وی نرسد. ولی در داخل دربار چند تن از افراد موثر برخلاف این رویه عمل می کردند و سعی داشتند رابطه بین مردم و سران مشروطه را با مظفرالدین شاه برقرار سازند. مکاتبات این زمان و فعالیتهای پشت پرده بخصوص از سوی دو نفر، یکی احمد قوام و دیگری دکتر اعلم الدوله تقوی شایان توجه است. (۲۷) در این زمان قوام السلطنه بعنوان دبیر حضور، و وزیر رسائل با خط خوش از نزدیکان مظفرالدین شاه و اعلم الدوله تقوی نیز پزشک مخصوص ایرانی شاه، این دو نفر و در درجه نخست نامه های محرمانه احمد قوام در این زمینه پرده از اسرار فراوانی بر می دارد که در سالهای نخست بعد از مشروطیت و پس از آن کمتر بدان توجه شده است. گفتنی است که احمد قوام در اوایل سال ۱۳۲۴ ق. پس از درگذشت تریمان خان قوام السلطنه (وزیر مختار ایران در اطریش) لقب قوام السلطنه گرفته و وزیر رسائل شده بود. (۲۸)

قبل از آن نیز نامه ای در ذی قعدة سال ۱۳۲۳ به خط احمد قوام هست که به عنوان نظام الدوله به قم ارسال داشته و در آن جا نوشته که «دکتر اعلم الدوله ماجرا و کلیه عملیات ناهنجار موسو نوز انژیستی را در پاشماسکه و عمده به سر گذاشتن او و همچنین کتک خوردن مظلومانه سید هاشم و سید حسن قندی را کسلو به عرض شاه رسانند و خاطر خطیر شاهانه از این رفتار فوق العاده مکذر شده وقتی آقای علاء الدوله مورد مواخذه شدید واقع شده اند...» (۲۹)

این نامه را برای انجام مطلب و برای نشان دادن پیش زمینه های نقش آفرینی اعلم الدوله در انقلاب مشروطیت ذکر کردیم. والا معجزان نگارنده معتقد است که نقش اساسی و موثر اعلم الدوله پس از قتل سید عبدالحمید بوده که او اخبار دربار و وقایع نهایی منجر به انقلاب مشروطیت را می شنید و سپس به نفع مشروطه خواهان هدایت می کرده و شاه را از اهم وقایع آگاهی می داده است. در واقع او واسط میان دربار با علمای مشروطه خواه بوده است. در این زمینه نامه ای هست که امیرمفخم مختباری به سید ادا اعظم (ولی... خان



دکتر خلیل خان تقی (اعلم الدوله) در سنین جوانی

خورد و او را به زمین انداخت ولی باز خواسته روانه گردید. در این میان سید عبدالحمید نامی از طلبه همانا در سن بلوغ می گشت و به هنگامه فرارسید و چگونگی راهبید و در جلوی احمد خان ایستاده به نکوهش او پرداخت. «تو مگر مسلمان نیستی؟ چرا فرمان شلیک دادی؟» احمد خان بر آشفته تنگ یکی از سرپولکان را گرفت و رویه سوی سید نشانه رفت. تبر از پستان چپ سید خورده و از پشت سر به در رفت و در زمان به زمین افتاد. مردم هم او را برداشتند و همگی با هم به مدرسه منتقلند. ادیب الذاکرین با پای خوین یکسو افتاده و تن خوین سید را در یک سو نهادند سید هنوز جان می داشت و آب برای خوردن خواست ولی تابیاورند در گذشت» (۳۳)

حاج مخیر السلطنه هدایت در کتاب گزارش ایران درباره روز ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۲۴ ق. و اتفاقات بعدی می نویسد:

«روز ۱۹ یر این سید را علم کردند بر سر چهار سوق عدهای سرپولک که در آن جا بودند به سرکردگی علی خان منتصر الدوله که از طرف نصر السلطنه (ولی... خان تکابلی) مأمور محاصره مسجد شده بود به طرف مردم شلیک کردند چند نفر زخمی شد سید حسین نامی کشته می شود. (۳۴) بخش او را به

نصر السلطنه) نوشته که شامل نکات مهم تاریخی می باشد.

ادیب اطلاع حاصل کرده بودم که به شاه عرض کرده اند (گویا اعلم الدوله) که عبدالحمید به اشاره حضرت لیل عالی کشته شده (یعنی سیددار اعظم) او و نسود نموده اند که خون سید شوم است و شاه هم می دانید که به این حرفها عقیده مخصوص دارد یکی خودش را باخته و نگران است تکلیف آدم ضعیف النفس هم که کاملاً معلوم است یکی از اعضای دربار می گفت: شاه از موضوع اطلاع نداشت و فقط عصری اعلم الدوله آن جا بود بعد از رفتن اعلم الدوله شاه خیلی نگران بود و التهاب داشت باید ولو امشب هم شده موضوع را جداگانه پیش و رفع اتهام بنماید تا سه ساعت از شب رفته منزل منتظر زیارت هشتم زیاده زحمت نمی دهد (۳۰)

به هر حال این را از بر ملا شد که دکتر خلیل خان تقی (اعلم الدوله) مطالب و اخبار را به اطلاع شاه می رساند. بخصوص پس از اینکه دربار از طریق او از قتل عبدالحمید با خبر شد. تغییر حالتی در شاه پدیدار می شود. اعلم الدوله هم می رود و از حضور در دربار امتناع می ورزد. بدنبال آن قوام السلطنه از رفتن او خشنود نیست لذا نامه ای به اعلم الدوله می نویسد و او را بار دیگر به دربار فرا می خواند.

هشتم نامه: جناب مستطاب آقای دکتر خلیل خان اعلم الدوله عرض می شود شش روز است منتظر جناب عالی هشتم نامه بعضی از رفقا گویند کلمات دارید و بعضی هم گفتند شاید به علی تعارض فرموده اید به هر حال معلوم نیست که تکلیف ما چیست؟ معاندین رفقای مشروطه طلب کار خود را می کنند و امروز هم شنیدم جلسه ای داشتند که امر اعلیحضرت همایونی را برای تبعید جمیع الاسلام که جناب عالی رابط بوده اید، اجرا کنند اطلاع دارید که بعضی اقدامات را من به واسطه موقعیت مخصوص نمی توانم بکنم و شما که واسطه هستید باید هر روز مراقب باشید و حضرات را از کلیه ملوفاطع مطلع کنید همه مطالب را هم نمی شود نوشت حالا که معاندین جز قتل عبدالحمید را که اعلیحضرت مطلع شده اند از ناحیه جناب عالی تلفی کرده اند. دیگر مورد ندارد که خیلی شما مقیم و تحاشی فرمایید و رفقای آزادیخواه شما فقط در جریانات دربار مستظرف به فعالیت شما هستند فراد چهار ساعت به ظهر مانده منتظر زیارت جناب عالی هستیم. حضرت حجت الاسلام سنگلی (آقا سید محمد طباطبائی) را همین امشب ملاقات و نظریه معظم له را فردا مسوق شوم. زیاده زحمت نمی دهد. احمد (۳۱)

مستاسفانه نامه های قوام السلطنه اکثری تاریخ است و به همین جهت با توجه به مفهوم آن می توان حدس زد مربوط به چه زمان و چه موضوعی است. لذا در ذیل به چند نامه دیگر از وی خطاب به اعلم الدوله و برخی اشخاص و رهبران مشروطیت اشاره می شود.

نامه قوام السلطنه به دکتر اعلم الدوله. جناب مستطاب دکتر اعلم الدوله، عرض جناب عالی به انضمام معروضه جناب حجت الاسلام آقای سید عبدال... پوهانی به شرف عرض انور ملو کانه رسید مقرر فرمودند شخصاً التان و ملاقات و آن طوری که مقتضی است مضمون فرماید که ایشان برای مدتی به عتبات مقدسه تشریف ببرند و دعاگوی ذات مقدس همایونی باشند، بدیهی است نتیجه مذاکرات را مستقیماً به سع مبارک شاهانه معروض خواهد داشت و مطالب بطور کلی محرمانه است با تقدیم ارادت. احمد (۳۲)

## نگرانی شاه

قوام السلطنه در همین مورد نامه دیگری با عنوان «کاملاً محرمانه است» به دکتر اعلم الدوله نوشته بدین شرح:

جناب مستطاب آقای دکتر اعلم الدوله، عرض شود همان طوری که بارها به جناب عالی تذکر دادم غیبت جناب عالی موجب رکود کارها و اختلال امور می شود و بالعکس فعالیتهای جناب عالی در این موقع بحرانی چقدر ارزش دارد و بی قیمت است. بلا دو روز است حضرت عالی را زیارت نکردم. در صورتی که ملاقات این دوروزه ضروری بوده است پیغام اعلیحضرت همایونی وسیله حضرت والا شاهزاده شعاع السلطنه به آقا سید علاءالدین جهت آقای آقا سید عبدال... و همچنین عرضیه جوییه آقای آقا سید عبدال... که توسط حضرت عالی تقسیم شد و از شرف عرض اعلیحضرت گذشت فوق العاده مورد توجه ملو کانه و مطلع شد و اعلیحضرت همایونی متوجه بعضی حقایق شده اند که البته مستلزم این جانب این طور بوده است الان ایجاب می کند که فوراً حضور مبارک شاهنشاه شرفیاب شده در تعقیب همین موضوع توضیحات لازمه را عرض و ذهن مبارک معظم له را کاملاً روشن فرمایید و راجع به قتل سید اولاد یغیبر اعلیحضرت فوق العاده نگران و ناراحت هستند فقط جناب عالی می توانید در ضمن عرایض و انتحام امور مربوطه مغرضین و معاندین را معرفی و حقایق جنجال و بلوای اخیر را به سمع اقدس شاهانه برسانید و هیچکس دیگر جز جناب عالی قادر به این کار نخواهد بود و اغلب رفقای جناب عالی هم می دانند خلوص نیت ندارد و دو جانبه می زند و واقعاً عرضیه آقا سید عبدال... خیلی به موقع و به جا بود و اگر جناب عالی این کاغذ را از ایشان نمی گرفتند ممکن بود کار به جای یاریکی بکشد از شر دشمنان نمی شود ایمن بود اگر ممکن است امشب سه ساعت از شب گذشته بنده و ملاقات نامع الاطلاق به یک محلی برویم. زیاده زحمت نمی دهد (۳۳)

غیبت دکتر اعلم الدوله تقی کار را به جایی می رساند که حتی مظفر الدین شاه شخصاً به دکتر اعلم الدوله نامه ای می نویسد و از نبود او اظهار دلتنگی می کند. «هو... خلیل اعلم... انشاء... احوالت خویش... به قدری امروز خنقم تگ شده بود که اندازه نداشت به سر من غصه نخور انشاء... همه این کارها درست می شود. اگر هم نشد برای آن کارها که تهنیت حاضریم ناخدا چه بخواهد. البته از حال خودت بنویس... جمادی الثانیه ۱۳۲۴ ق. (۳۴)

مستاسفانه نامه قوام السلطنه که پیش از این بیان شد تاریخ روز ندارد. ولی مربوط به همان ماهی است که دستخط مربوط به فرمان مشروطیت صادر شده است. با توجه به نامه های بالا سرانجام کشمکش بین مردم و دربار منجر به عزل عین الدوله شد و کامران میرزا نایب السلطنه با تهدید از عین الدوله لدر نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ ق. استعفا گرفت. (۳۵) میرزا انصرا... خان مشیر الدوله صدر اعظم شد و نیز با حضور مجدد اعلم الدوله فعالیت وی برای تهیه صلور فرمان مشروطیت آغاز شد. (۳۶)

ناظم الاسلام کومانی در کتاب تاریخ بیداری به طول درمان ادیب الهجهادین اشاره دارد و از این طریق حضور مجدد اعلم الدوله را در دربار آشکار و این واقعه را چنین بیان میکند:

معالجه ادیب المجاهدین کومانی که در واقعه گرفتاری شیخ محمد واعظ گلرگه قنک به رفتن خورده اتفاقاً حدود یک ماه بعد از واقعه ادامه داشت. این ایام حالش بهتر شده است یعنی از خطر گذشته است. دستخطی هم از اعلیحضرت

خطاب به اعلم السلطنه میرزا عیسی خان آقا که از اطباء شاه می باشند صادر شده است که از ادیب المجاهدین توجه و پرستاری کند اعلم الدوله هم نوشته به جناب آقا سید ابوتراب که از اطباء مریضخانه دولتی است در دست ادیب است که ماصورت آن را درج تاریخ خود می نمایم. (هَذَا صَوْرَتُهُ)

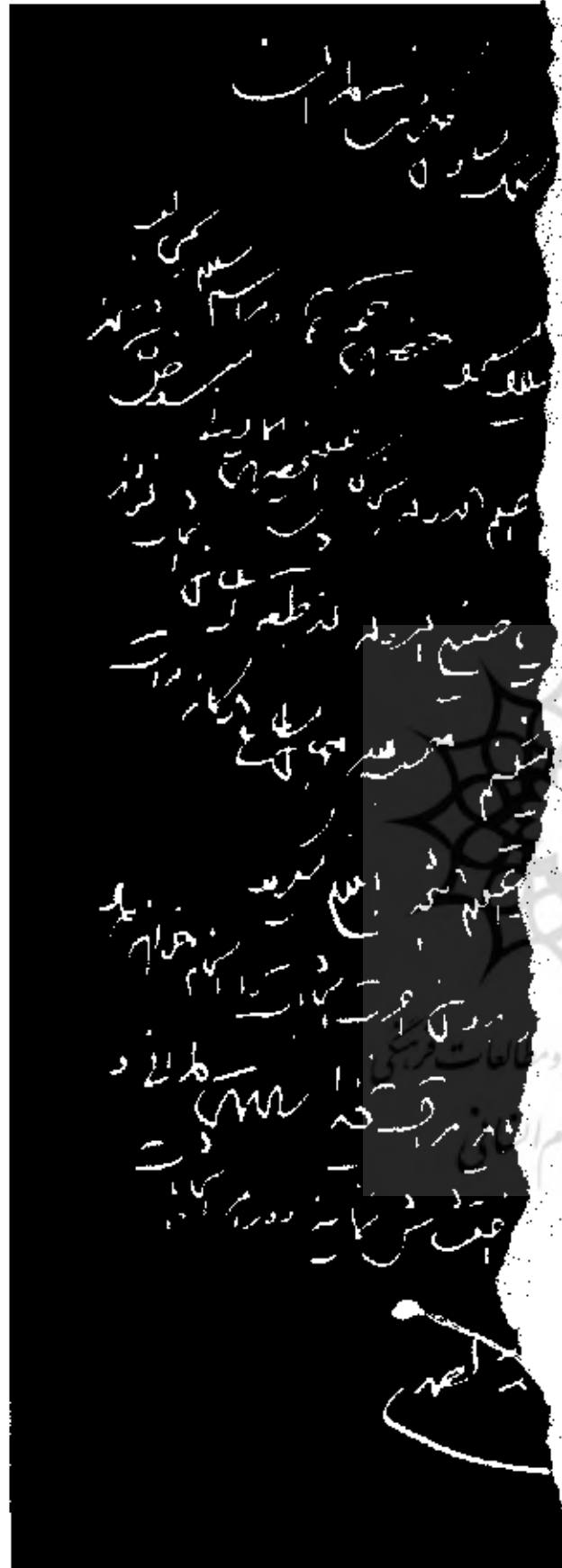
عنوان پاکت: خدمت ذی شرافت جناب قنات نصاب آقای آقا میرزا سید ابوتراب خان حکیمانی مقیم مریضخانه مبارکه دولتی زید اقباله. قربانت شوم ایس از تقدیم مراتب اخلاصی و از ادب حسب الامر قدر قنوت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بلاغ می نماید از جناب ادیب نگاه داری نموده اگر حمل و نقل او ممکن است که به مریضخانه مبارکه بیاید در آن جا و الا در منزل خود او همه روزه عیادت فرموده تارفتی که شفای کامل یخته زاپورت سلامتی او را بعد به این ارادت مند مرحمت فرمائید تا به عرض خواجهای اقدس مقدس اعلم حضرت ظل اللهی ارواحنا رسانیده خدمت جناب عالی معروض شود. ارادت مند صمیمی خلیل است. چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۳۴ ق. (۳۷)

با تلاش اعلم الدوله تقفی و قوام السلطنه که یکی بعنوان طبیب مخصوص شاه و دیگری وزیر رسائل وی بود و بیش از هر کس با شاه نزدیکی داشتند بسوی مشروطه خواهان گراییدند و با سید محمد طباطبائی که در اعتقادات خود بسیار صداقت داشت مناسباتی به هم رسانیده بر آن شدند که از داخل دربار شاه را در انجام مرام آزادیخواهان تشویق نمایند و برای تحقق همین امر همت گمارند. (۳۸)

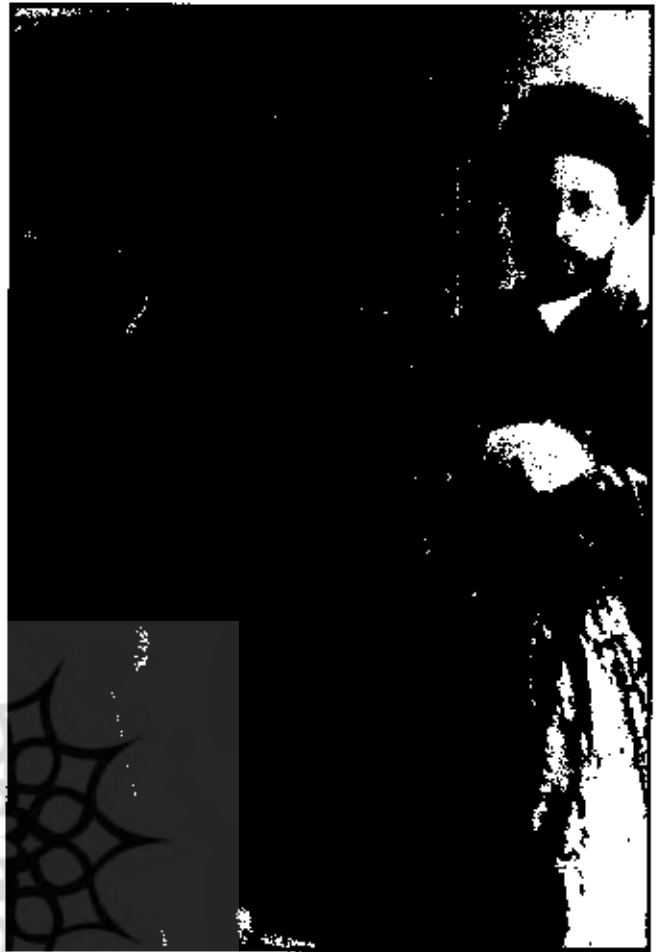
### صدور فرمان مشروطیت و نظامنامه انتخابات

مناسفانه در کتب تاریخی در مورد طرح ریزی و تهیه و تنظیم فرمان مشروطیت به درستی شرحی دیده نمی شود جز اینکه گفته شده در داخل و خارج دربار پس از عزل عین الدوله و روی کار آمدن مشیر الدوله عده ای مشغول تدوین و تهیه مفاد فرمان شدند که نام صنیع الدوله، مخیر السلطنه، محشم السلطنه، احتشام السلطنه، وثوق الدوله برده شده ولی از نقش اساسی دکتر اعلم الدوله تقفی سخن به میان نیآورده اند. (۳۹) در این میان اعلم الدوله تقفی در مورد چگونگی اعطای فرمان، به نکاتی پرداخته که از فحوای کلامش معلوم است که خود او از ارکان اصلی تنظیم و توشیح فرمان مشروطیت و نظامنامه بوده است.

اعلم الدوله می نویسد: چون مظفرالدین شاه در مورد اعطای فرمان مشروطیت اندکی وسوسه و دغدغه خاطر داشت با تشریح مزایای مجلس ملی و خلاصی وی از زیر بار مسؤولیت سنگینی که بر دوش دارد و همچنین تأثیری که صدور فرمان در جلب ملت و متخصصین دارد موفق شدم شاه را راضی نمایم. ... یکی دو روز قبل از صدور فرمان حاجی محشم السلطنه، قوام السلطنه و اعلم الدوله به کاخ ییلاقی صاحبقرانیه رفتند و در طرف راست مظفرالدین شاه روی زمین نشستند و توضیحاتی درباره فرمان به عرض رسانیدند. جشن تولد شاه را که روز چهاردهم جمادی الثانیه بود روز هیجدهم برقرار کردند و کامران میرزا بدین مناسبت مراسم در کامرانیه برپا ساخته بود. ظرف بلورین نوزام التحریر شاه را که به شکل سینی خیاره دار مستطیل بود آوردند و برایش گذاردند وزیر رسائل (قوام السلطنه) فرمان را به شاه تقدیم کرد و به امر شاه با حضور اعلم الدوله دو زانو نشستند و با وجد و سرور در انتظار تصمیم شاه ماندند. فرمان یکبار دیگر برای شاه پاکتویس شد و شاه فرمان را از دست قوام السلطنه







مظفر الدین شاه در حال بیماری همراه با سید معصم بحرینی روضه خوان

قربانت شوم بعد از مذاکرات حضوری و مراجعت از خدمت جناب عالی و آقای آقا سید عبدال... توفیق زیارت حاصل نشد به هر جهت طبق نقشه قبلی دیروز موفق شدم باز حمت زیاد و راهنماییهای مختار الدوله به حضور اقدس اعلیحضرت همایونی شرفیاب شوم. مظفر الدین شاه حالش خوب نبوده خودم خجالت کشیدم که مزاحم شدم تب داشت دراز کشیده بود مخیر السلطنه باشویه می کرد. دکتر خلیل خان اعلم الدوله هم ایستاده بود دستور می داد و هم دوا درست می کرد. بعد از باشویه و استراحت بنده رابه بالین خودشان احضار و کاملاً آماده گوش دادن مطالب بود. بنده اختصاراً همان حرفها و مستدعیات را عرض کردم مخیر السلطنه گوش می داد ناراحت بود از مس خبیث طینت وارد شاه مطلب را بلند جواب داد باز اول تا آخرش فهمید دکتر اعلم الدوله خیلی خوش ظطرت است. برای دوا دادن آمد که در دهان اعلیحضرت بگذارد. بدون اینکه خود رابه راه بزند تأیید کرد. اعلیحضرت قول مساعد داد اگر مخیر السلطنه موضوع رابه میرزا علی اصغر خان اتابک در میان نگذارد خوب است من که از این مرد خیلی ملاحظه دارم بواسطی و آنست به دکتر خلیل خان گفتم مواظب باش این شخص تقنین نکند و اگر حرفی زد فوراً به ما بگوید نمی دانم این چند روزه اعلم الدوله را ملاقات فرموده اید یا خیر بواسطه درد یا تو استم شرفیاب شوم فردا ناهار رابه اتفاق آقای آقا سید عبدال... تشریف بیآورید بنده منزل تانیسم تکلیف چیست و چه باید بکنیم و هر چه تصمیم می گیریم باید دکتر اعلم الدوله را امر جریان بگذاریم تا در دربار متوجه باشند و مراقبت نمایند اگر جناب عالی به از اطلاع بدهید چنانچه فردا بیاید خوب است. زیاده عرضی ندارم منتظر هشتم ۴۶)

همان گونه که گفته شد سرانجام پس از کشمکشهای فراوان و انجام انتخابات، آن طور که در صورت مذاکرات مجلس اول قید شده، پس از جلسات متعدد بالاخره نظامنامه انتخابات را در سی و سه ماده تنظیم کردند. تاریخ نوزدهم رجب ۱۲۳۴ نظامنامه پس از توشیح مظفر الدین شاه به موقع اجرا گذاشته شد. مخیر السلطنه در این باره می نویسد: «هنر نظامنامه قرار شد شصت نفر از تهران انتخاب شوند، شصت نفر از ولایات و به مجرد حضور نمایندگان تهران مجلس دایم و رسمی شود. نظامنامه به دستخط رسید، به نیر الدوله حاکم تهران داده شد اجرا کند...» (۴۷) به هر جهت پس از امضای نظامنامه قوام السلطنه فرصت و اغیبت می شمارد و بلافاصله این موقیعت رابه آقا سید محمد طباطبایی بشارت می دهد و نقش مؤثر اعلم الدوله را در انجام این مهم گوشزد می کند. «جناب مستطاب حجت الاسلام آقای آقا سید محمد طباطبایی سنگلجی دامت شو که ویر کانه، خاطر مبارک را مستحضر می سازند امروز دکتر خلیل خان اعلم الدوله با لطایف التحیل توانست نظامنامه مجلس رابه صحنه مبارک اعلیحضرت همایون شهربازی رسانیده و نقشه معاندین و دخوانان را نقش بر آب نماید هر گاه کوشش این مرد محترم نبود دکتر دانش اجازه ملاقات نمی داد این دفعه هم وقت از دست می رفت و کار به بن بست می کشید کانت اعلیحضرت هم به قدری شدید است و اصرار جلیز نبود حد اوند تبارک و تعالی به ایشان شفا بدهد و شاه رعیت پرور و رؤفی هستند رحمت از اوستند و اجنبان اقبالیان، صبیح الدوله، محشم السلطنه و مشیر الملک و اعلم الدوله ملاحظه فرمودند زمینه ها را کاملاً مساعد و همراه کرده بودم و جریانی هم بوده و هست که باید حضوراً عرض کنم چون مجال درک فیض حضور مبارک را نداشتیم مراتب را بدین وسیله مروض و خواستم اولین کسی باشم که مزه

همان محل به نوشتن این نامه و نظامنامه انتخابات مشغول شدند. متعاقب آن، هیاتی مرکب از صبیح الدوله، مخیر السلطنه، میرزا حسن و میرزا حسین خان (سران مشیر الدوله صدر اعظم) و مویده السلطنه که در همکاری شان با ملیون تردید نبود مأمور تنظیم نظامنامه می شوند. (۴۴) نظامنامه تنظیم شد ولی حال شاه بحرانی بوده، دکتر دانش طبیب آلمانی ملاقات پاشاه را ممنوع نموده بود فقط اعلم الدوله (پزشک مخصوص) و قوام السلطنه وزیر رسائل (منشی مخصوص) اجازه حضور داشتند در چنین شرایط و در چنان حالت بحرانی که شاه داشت قوام السلطنه و اعلم الدوله (در حالی که شاه روی تخت دراز کشیده قدرت حرکت نداشت و مخیر السلطنه حاج مهدی قلی او را باشویه می کرد) نظامنامه را به امضای وی رسانیدند. (۴۵)

در این رابطه سادی از امیر مختم بختیاری به جای ملده و با اینکه تاریخ ندارد اما شو اهدی وجود دارد که نشان می دهد محتوای سند یا آنچه بر شمریم نا حدودی همخوانی دارد. این نامه را امیر مختم به آقا میرزا ابراهیم قعی چنین می نویسد:





اعلم الدوله اندکی قبل از توشیح فرمان مقرر و طبعیت، متن فرمان را برای مظفرالدین شاه می خواند، کوهکی که در عکس دیده میشود شاهزاده اعتضاد السلطنه نوه مظفرالدین شاه است.

قسم اعلی حضرت همایون مزاج آدمی کرامت و آزادمنش می باشند. همین دیروز در فرح آباد با دکتر اعلم الدوله و سید بحرینی در ایوان راه می رفتند و بنده هم شرف حضور داشتم. از دکتر اعلم الدوله سراج فرمودند آیا زمین هم مجلس دوزد، او عرض کرد هشت سال است که مجلس دارد و به قدری در معظم له اثر کرد که فوری مصطفی فنی خان حاجب الدوله را احضار فرمودند. دیگر مردم را از ملاقات من منع نکنند و این بساط از من نیست و مال مردم است و بنده از روی علم قسم می خورم که استمرار مشروطیت آرزوی اعلی حضرت است و اگر تهور بیشتری را توقع دارید امریست علیحده که خودتان بهتر و قوی دارید، موضوع دیگر بیون دکتر اعلم الدوله مورد وثوق و اعتماد دربار و آقایان حجج اسلام و روحانیین و سیاستمین این طبقه می باشد از ایشان استفسار فرمایید در سه سبب قبل که در منزل جناب مشیر الملک حضور داشتند و وکلای آذربایجان هم بودند فرمایشات آقای سعدالدوله راجع به نواقص نظامنامه که از مقدمه ناقص نتیجه ناقص گرفته می شود به هیچ وجه صلاح نبود کما اینکه گری می در کار انداخته که معلوم نیست کی گشوده خواهد شد، قوانین اساسی فرانسه و بلژیک را ما هم خوانده ایم، مملکتی که تازه پایه تشکیلاتی غیر آشنا بگذارد نباید آهسته یسر برود، متأسفانه قانون اساسی بلژیک را مصدر قرار داده اند که بر اساس قانون فرانسه می باشد... در این باب بنده و حضرت عالی باید مفصلاً مذاکره نماییم و در محلی خلوت و محرمانه صحبت شود، دکتر اعلم الدوله مصوبات آذربایجانها را که از شرف الدوله گرفته بود لابد به حضرت عالی ارائه داده و از مفاد آن اطلاع حاصل فرموده اید (مشروطیت) برقراری انجمن های ایالتی، عزول موسیو نوز، منع اولاد مساعدالملک از رفتن به تبریز این مطالب به خود اعلم الدوله داده شد که به عرض برساند. به اتفاق اعیان الدوله (نیز) امجدخان غفوری (۵۰) معروض افتاده، عزول موسیو نوز و یک فقره دیگر قبول شده و بقیه جواب رسیده صلاح نیست به وکلای آذربایجان ابلاغ شود که بکنی عدم قبول انجمنهای ایالتی است و غیره، اگر چه سعدالدوله قبول کرده ولی نصی زاده قبول ندارد، می گوید عزول موسیو چه اهمیتی دارد ما مشروطه

اعتقاد کار را به حضرت عالی داده باشم. گرچه به عقیده مخلص هنوز کار خاتمه نیافته است، ولی قدمی جلو رفته ایم، چنانچه دسترسی دارید جناب آقای سیدعبید... مجتهد از موضوع مطلع فرمایند و نیز وسیله یکی از دوستان مشترک که ماشاء... خیلی جرات دارند به ایشان بیغام می دهم. در خاتمه مراتب ارادت قلبی خود را تقدیم و از خداوند تعالی توفیق خدمت را مسألت دارم»

امضای احمد قوام السلطنه (۴۸)

ملک الشعرائی بهار در جلد اول کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» صفحه ۲، در مورد کارهای مجلس اول می نویسد: «مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام آورد و مهمترین کارش اصلاحات مالی و تدوین قانون اساسی و متمم آن بود... در پاورقی همین صفحه می افزاید: «... قانون اساسی در ایران که قسمت اساسی ترجمه از قانون اساسی دولت بلژیک است به اسم نظامنامه اساسی مشتمل بر ۵۱ اصل مورخه ۱۶ ذی القعدة ۱۳۲۴ و متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۵ ماده که در حقیقت اصول عمده قوانین اساسی همین متمم مندرج است در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۳۲۵ امضا شده است...» (۴۹)

اما در این مورد نیز دو نامه به خط قوام السلطنه خطاب به سیدعبید... بهیانی وجود دارد متأسفانه نامه اول بدون تاریخ است، ولی از مندرجات آن معلوم می شود که مربوط به اوایل کار مجلس اول است و وکلای تبریز هم آمده اند، قوام السلطنه در نامه اول صراحتاً تصریح دارد که دکتر اعلم الدوله مورد وثوق و اعتماد دربار و آقایان حجج اسلام و علما و سیاستمداران است. قوام السلطنه می نویسد:

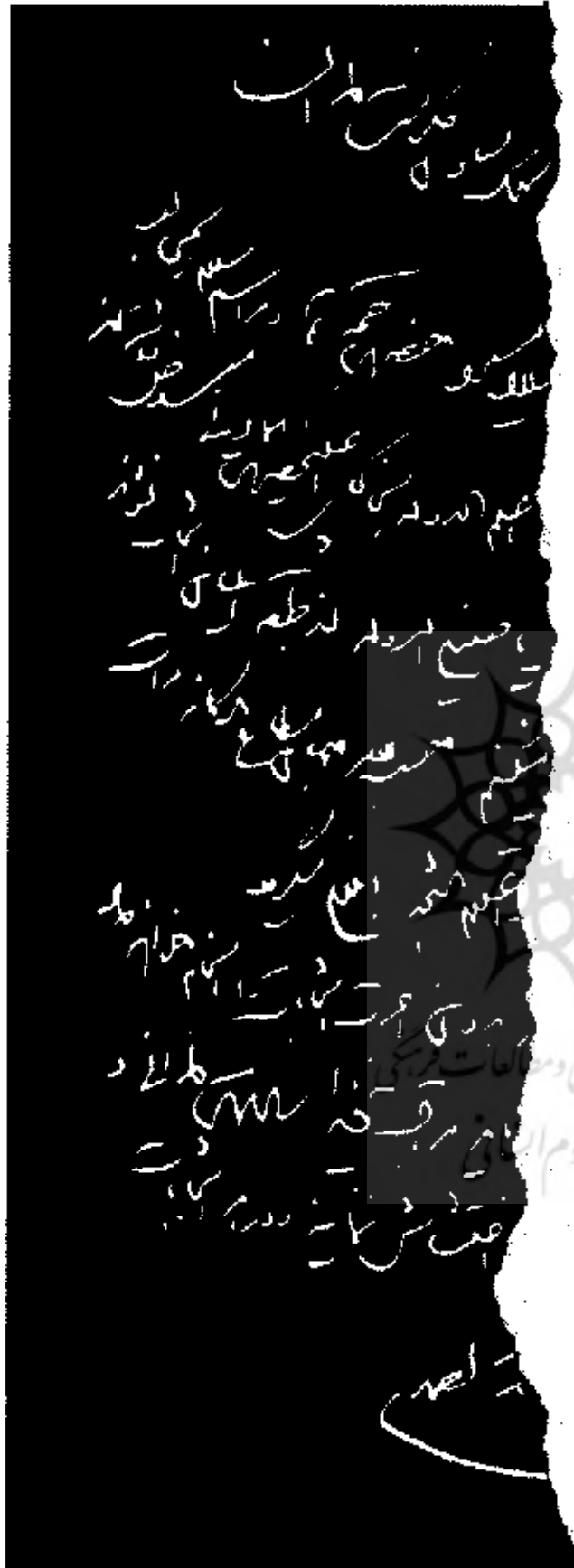
«حضرت مستطاب حضرت الاسلام آقای سیدعبید... بهیانی دولت بر کاه، به عرض می رساند با تقدیم مراتب ارادت و استعلاام از سلاطین مزاج مبارک خاطر عاطر را تصدیق می دهد، خدا گواه است از مصادحت و مزاحمت بیان حقیقت و رفع شبهت است که حیف می دانم بازه ای از القائلات مغرضین در وجود مقدس سو... تهاشائی ایجاد نماید که مصلحت ملک و ملت نباشد به خدا

می خواهم، میرزا محمد کتابفروش و حاجی محمد تقی بنگدار هم باقی زاده هم اهنگ شده و می گویند ما فقط مشروطه می خواهیم، شرف الدوله و احسن الدوله و ابن اعلم الدوله و مخیر السلطنه را چسبیده اند که اگر مشروطه برای مانگرید عیال و اولاد ما در تریز گرو مشروطه است اگر حضرت عالی به عنوان مشروطه مشروعه قیام و اقدام فرمایید تصور می کنم نتیجه عاجل گرفته شود. این موضوعات مجملی از مفصل است توقع دارم همین اهتدای وقت را معین کنید که دکتر اعلم الدوله و مخیر السلطنه هم حضور داشته باشند تا با تدبیر و مشورت تصمیمی اتخاذ گردد که به خیر و صلاح و موجب نجات و فلاح باشد و الا با عصیانیت قومی و خلی و بی تجربگی جوانها هیچ نتیجه ای عاید نمی شود... (احمد) بواسطه خوبی قلم عذر کج نویسی می خواهم... (۵۱)

نامه دوم قوام السلطنه به سیدعبدا... بهمانی از اسناد بسیار مهمی است که نشان می دهد مظفرالدین شاه نظامنامه انتخابات را در اواخر عمر توشیح کرده و دکتر اعلم الدوله هم اصلی ترین نقش را در این زمینه ایفا کرده است. او بعنوان یک طبیب ایرانی و طرفدار مشروطیت برای آرامش و تقویت روحی مظفرالدین شاه نسخه ای تجویز نمود که منجر به یکی از مهم ترین واقعه های تاریخی یکصد ساله اخیر ایران شد. سند را با هم می خوانیم:

«حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای سیدعبدا... بهمانی دامت برکاته؛  
 از و ما به عرض مبارک می رساند، امروز بر حسب وقت قبلی جنابان آقایان  
 صنیع الدوله و محتشم السلطنه و شیرالملک و موتمن الملک به دربار شرفیاب  
 شدند با آنکه کسالت اعلیحضرت هملیونی شدید بود و ملاقات و شرفیابی را  
 دکتر دانش آلمانی طبیب معالج تجویز نمی کرد مع انوصف خلیل خان  
 اعلم الدوله که با دکتر مزبور همکاری می کرد همت کرد و او را راضی کرد که  
 اعلیحضرت از این ملاقات خشنود و موجب تخفیف کسالت معظم له است و  
 چون کار خیری است روحیه شاه تقویت می شود و افعا دکتر اعلم الدوله مرد  
 شریفی است و برای مشروطه خواهان خدمت را به مرحله فداکاری رسانده  
 است لذا اذن شرف صلوات و آقایان شرفیاب شدند طبق توصیه قبلی اعلم الدوله  
 آقای شیرالملک نظامنامه انتخابات را مطرح و چون موضوع سلب اختیار از  
 شخصیت مقتدر و بالاخره شاه مملکت بود مطالب طوری معروض گردید که  
 بدون هیچگونه دغدغه خاطر به صحنه شاهانه موشح و مورد تصویب واقع  
 گردید و باقی مطالب محرمانه هم وسیله جناب آقای میرزا ابوالبراهیم قاسمی بیخام و  
 عرض شده است و باین ترتیب دیگر هیچگونه نگرانی باقی نمانده و فقط  
 همت آزاد مردان است و این نهال مقدس را از آفات و ضن زمانه محفوظ دارند  
 برومند باد! آن همایون درخت که در سایه می توان بود، رخت به هر حال موقع  
 آن است که برای طرد خائنین از خادمین تقویت و زمام امور را وسیله مجلس  
 مقدس ملی هر چه زودتر قبضه و موجبات ترفیه و سر بلندی مملکت و ملت  
 عزیز را فراهم نمود این خادم ناچیز نیز مانند همیشه منتظر از جاج اوامر سروران  
 قوم می باشم. شهر شوال المعمرم ۱۳۴۴ق. امضای احمد قوام السلطنه (۵۲)

در این موقع روز به روز مرض شاه شدت می گرفت و وی به حال اغما افتاد.  
 با احدی تکلم نمی کرد. تمام اطباء داخلی و خارجی را حاضر کردند شاید  
 علاجی بنمایند. با اتفاق همگی طیبیان و از جمله اعلم الدوله معالجه را بر سر  
 می داشتند شاه سرانجام در شب چهارشنبه ۲۴ ذی قعدة در سن ۵۴ سالگی از  
 دنیا رفت و طبق وصیت خود او جتا، پارچه ملکی که از مادرش به ارث رسیده  
 بود برای مخارج مقبره او اختصاص یافت و پس از یک هفته او را در کربلای



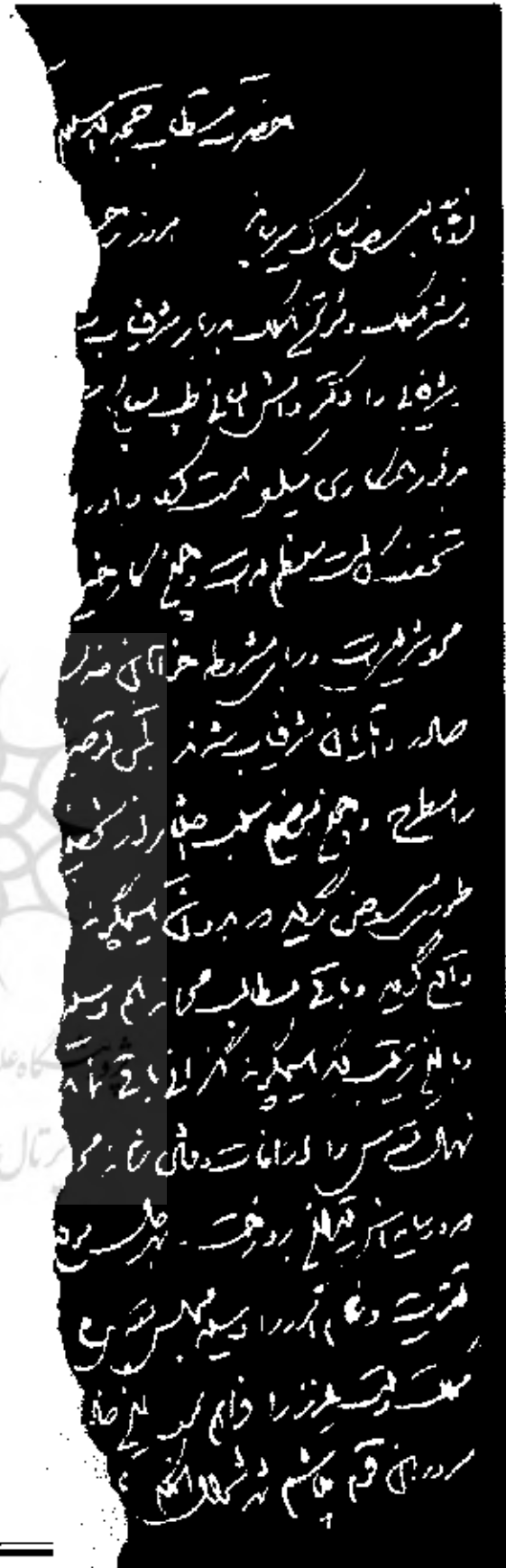
معلی به خاک سپردند. (۵۳) همزمان با این حادثه مجلس به بهارستان انتقال یافت بود و «عدل مظفر» تاریخ مجلس است که به خط استاد کلهر به آب طلا، بالای درب مجلس نصب شد. (۵۴)

### محمدعلی شاه و اعلم الدوله

محمدعلی میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت و حکومت ایالت زرخیز آذربایجان را داشت شاه شد. مورگان شوستر در کتاب اختناق ایران در این مورد می نویسد: این شخص بی شرف هفدهم دسامبر ۱۹۱۶ (میلاد شوال ۱۳۳۴ ق) کورده تهران گردید. شاه بسیار سخت مریض بود نوزدهم ژانویه ۱۹۱۷ (چهاردهم ذی حجه ۱۳۳۶ ق) به تخت نشست، او قبل از آن تمهید کرده بود که اساس مشروطه و حقوقی را که پدرش به ملت عطا نموده بود باقی ببرد و فراموش نگذارد. (۵۵) جریان تاجگذاری محمدعلی شاه خود نشانه ای از بی اعتباری او به نمایندگان مجلس شورای ملی بود. همین امر بر سوءظن و بدبینی آزادیخواهان نسبت به شاه جدید افزود. در این مراسم که بطور رسمی انجام گرفت و کلیه وزراء و سفرا و نمایندگان سیاسی خارجی و روحانیون و اعیان و اشراف حضور داشتند از نمایندگان ملت دعوت به عمل نیامده بود و صنیع الدوله و سعدالدوله نمایندگان مجلس به عنوان اعضای طبقه اعیان در آن مراسم شرکت کردند. (۵۶) محمدعلی میرزا که از تربیت مشروطه خواهی بی بهره و گرایش او قدرت پرستی فردی بود، چون به تاجگذاری رسید شیوه استبدادی دوران ولیعهدی اش که بدان خو گرفته بود به آسانی دست بردار نبود و روی دل به مشروطگی نیامرد. در عین حال نه صاحب عقل زربین بود و نه حتی کلیات حکومت فردی مقتدری را داشت شخصیتی مرده و منززل و نالستوار داشت. این خود عامل بسیار مهمی بود که وی را پذیرنده فشار حوادث و نوسانهای سیاسی می ساخت. تضاد رفتار شاه که حکایت از قدرت طلایی اش می کرد و گاه به راه تسلیم و مشروطه خواهی گام برمی داشت، باید در تضاد شخصیت او و تحت تاثیر عوامل موثر دیگر مورد تحلیل قرار داد. لاجرم کشمکش میان مجلس و سلطنت بر سر مشروطگی امتداد یافت. کشمکش پرحادثه در فرار و نشیب سیاست دوران حکومت ملی. (۵۷) هر چند که محمدعلی شاه در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق. به قرآن سوگند خورد که به قانون اساسی وفادار بماند اما این وفای به عهد هیچگاه از سوی شاه عملی نشد. (۵۸)

محمدعلی شاه نخست در پی این اندیشه عام بود که در اعتبار حقوقی و سیاسی فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق) شبهه اندازد به چه مآخذ؟ بدین برهان که پدرش دستخط مشروطیت را در بیماری و ناهشیاری اعضا کرده، از این رو آن سند معتبر نیست. شاه توسط عسویش کامران میرزا نامه خیلی محرمانه ای به دکتر خلیل خان اعلم الدوله، پزشک مظفرالدین شاه فرستاد و عتاب آمیز نوشت:

دکتر اعلم الدوله: با آنکه خدمات شما نسبت به شاه مرحوم شایان قدر دانی است جای تاسف است که دیدم اخیر وظیفه توکری خودتان را انجام نداده اید و تحت تاثیر عوام فرار گرفته اید که در نظر ما بسندیده نبود صدور دستخط مشروطیت با آنکه شاه مرحوم در حال طبیعی نبوده اند به حکم وجدان از طرف شما باید معافیت به عمل می آمد. حال برای جبران قصور که از خانم زاد خودمان توقع نداریم انتظار داریم به صراحت بنویسید که اعضای شاه پسرمان در روزهای آخر حیات محدودش و در حال عادی نبوده تا حقیقت مکشوف بشود و این





روبرو شده بود. اما اعلم الدوله ناجی مشروطیت شد و شجاعانه به سوگند طبابت خویش وفادار ماند و تا پای جان از موضع خود یا پس نگذاشت و زیر بار این پیشنهاد و گواهی تنگین نرفت. محمدعلی شاه هم آنقدر خشک‌گمین و ملتهم می‌شود که شاعرانده شعاع السلطنه (برادرش) را به باد سرزنش می‌گیرد و به او می‌نویسد:

«شاعرانده شعاع السلطنه فرمایشی را که به شما فرمودیم نتیجه آن معلوم نگرددیده و اعلم الدوله گویانمک به حرامی می‌کند. مجدداً از قول ما به او اطلاع بدهید که چنانچه همان طوری که فرموده‌ایم کاهن را بوسند شدیداً تنبیه خواهد شد خود شما هم آدم پشت گوش فرایمی هستید. فرمودیم دو ساعت جواب بیاورید دو ساعت که دوروز شده چون موضوع فوریت دارد فوراً نتیجه اقدامات اعلم الدوله را معلوم کنید لازم است چنانچه اقدام نکند و ننویسد و شهادت ندهد و کتمان نماید شدیداً تنبیه خواهد شد. (مضامه ۶۱)»

با این تهدید شعاع السلطنه یک تصدیق نامه مفصل که حاکی بر اختلال مشاعر مظفرالدین بود، تهیه نمود و به اعلم الدوله تکلیف کرد که آن تصدیق‌نامه را امضا نماید و نیز به امضای سایر اطباء معروف تهران برساند، ولی اعلم الدوله که غالباً از طرفداران مشروطیت بود زیر بار نرفت و دست رد به سینه تقاضاکنندگان زد. این بود که محمدعلی شاه املاک او را توقیف نمود و امر داد خود او را نیز زندانی کنند. اعلم الدوله بناچار چندی در تهران خود را امضی کرد و سپس با اشکال بسیار وسایل مسافرت خود را فراهم کرده، راه فرنگستان در پیش گرفت. در همان زمان اعلم الدوله به دستگیری چند نفر از مشروطه خواهان آنجمنی به نام «انجمن سواد اعظم» در تهران نامیوس کرده بود و چون تهران را ترک کرد شیخ محمدعلی تهرانی ریاست انجمن را عهده‌دار شد. (۶۲)

در این رابطه مرحوم حسین تقی اعزاز فرزند دکتر اعلم الدوله به جریان دوستی بین اعلم الدوله و شعاع السلطنه (برادر محمدعلی شاه) اشاره دارد و اینکه شعاع السلطنه پدرش را به دربار معرفی و به عنوان طبیب مخصوص در دربار نام بیاورد عمر مظفرالدین شاه خدمت کرد و پس از آن هم اعلم الدوله چندی طبیب مخصوص خود او (شعاع السلطنه) ملوک منصور میرزا بوده است. مرحوم حسین تقی در ادامه خاطرات خانوادگی خود افزوده‌اند که در باروی کار آمدن محمدعلی شاه پدرم دیگر به دربار مراجعت نکرد که منجر به صدور نامه‌هایی که گذشت از طرف محمدعلی شاه به او شد و وعده داد که اگر پدرم این نامه را امضا کند دوباره در دربار شغل سابق را خواهد داشت پدرم با وجود همه تهدیداتی که شد زیر بار چنین کاری نرفت و شعاع السلطنه هم با همه اصراری که کرد کاری از پیش نبرده و حتی شعاع السلطنه از کار خود نتیجه نگرفت از جا برخاست و صورت پدرم را بوسید و ضمن خدا حافظی گفت: اعلم الدوله من این شهامت و غیرت شما را ستایش می‌کنم ... (زیرا شعاع السلطنه دل چرکینی از اعمال محمدعلی شاه داشت و در حقیقت رقیب او برای سلطنت بود) شعاع السلطنه اضافه کرد: ولی چون علاقه به زنده ماندن شما دارم توصیه می‌کنم هر چه زودتر از تهران خارج شوید. پدرم فوراً با کمک شیر الدوله که در آن زمان صدراعظم بود و همچنین کمک مؤدب الملک (زیارت‌خان) که اول تبعه فرانسه بود و بعد تبعه ایران شد موفق شد تذکره برای رفتن به فرانسه بگیرد و به اتفاق خانواده و عبدالله خان بهرلی یار و دلجان و یک بازکش عازم اروپا از راه اترلی شدیم و در پاریس در خیابان اساس جنب باغ لوکزامبورگ منزل گرفتیم. (۶۳)

### محمدعلی میرزا، ولیعهد (۱۳۱۳ ق.)

خدمت بزرگ شما منظور ما خواهد بود. امضای محمدعلی شاه (۵۹)

اما طبیب شاه، سوابق گواهی طبی منظور نظر را نداد و به کامران میرزا فرستاده شاه فعلی جواب مریالا داد. بار دوم شاه مختار الدوله را از دستگاه نظمیه مأمور اخذ آن سند و گواهی کرد. به او نوشت:

مختار الدوله: سه روز قبل به اعلم الدوله امر فرمودیم و پیغام فرستادیم. وضع مزاجی و حالت بحرانی مرحوم پدر بزرگوارمان را تصدیق کند که بواسطه مرض سخت از مفاد مکاتبات اخیر پایان عمر استحضار حاصل فرمودند به کامران میرزا دستورات لازم دادیم که نوشته را بگیرد. هنوز جواب نداده و خودش هم شرفیاب نشده است فوراً او را ملاقات کن با تشویق و تهدید هر طوری صلاح می‌دانی نوشته را بگیر که خیلی مورد حاجت است گویا تحت تأثیر معاندین بی حیای واقع شد می‌خواهد نسک به حرامی کند مراقب باش و او را وادار کن امری که فرمودیم اجرا نماید. امیر و امضای محمدعلی شاه (۶۰)

به نظر می‌آید مشروطیت ایران با سهیم‌ناکترین تفکر مستبدانه و واپس‌گرایانه

پس از رسیدن به پاریس اعلم‌الدوله به دستگیری فریدون خان پسر میرزا ملکم‌خان و عده‌ای از ایرانیان طرفدار مشروطیت انجمنی بنام «جوانان ایران» در پاریس تشکیل دادند و به کمک برادرش دکتر جلیل‌خان (قدیم‌السلطان) به تبلیغات بر قصد دستگاه استبداد پرداختند و اعلامیه‌هایی چند به نفع مشروطیت منتشر نمودند و نیز اوراقی به صورت شبنامه زلاتین تکثیر کرده به نقاط مختلف ایران از جمله به تبریز برای «ستارخان» ارسال می‌داشتند. اعلم‌الدوله تا سقوط محمدعلی شاه از مجاهدت در راه مشروطیت دست برنداشت و تا آخر عمر از حکومت ملی پشتیبانی می‌کرد. (۶۲)

اماهم‌مهم‌ترین خدمتی که این انجمن توانست انجام دهد جلوگیری از فروش جواهرات سلطنتی ایران در اروپا بود. بدین ترتیب که محمدعلی شاه مقداری از جواهرات سلطنتی را برای فروش یا گروگذازی به اروپا فرستاده بود. اعضای انجمن ایران جوان مطلع شدند و باینکه روزنامه‌ها حاضر به چاپ مقاله‌ای در این مورد نبودند بر اثر فعالیت دکتر اعلم‌الدوله، روزنامه‌های اومانیته و... این خبر را چاپ کردند در نتیجه آن شد که در فرانسه کسی حاضر به خرید این جواهرات نشد. از آن جا به انگلستان پروردند و در آن جا هم به فروش نرفت ناچار جواهرات را به ایران برگرداندند. (۶۵)

### اعلم‌الدوله اولین شهردار قانونی ایران

پس از استقرار مشروطیت در دوره اول مجلس، بتدریج افراد و موسساتی برای اداره و تنظیم امور شهری و ولایات معین شدند. مهم‌ترین و جامع‌ترین اقدامی که درین زمینه صورت گرفت تصویب «کتابچه قانون» در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق. از سوی مجلس شورای ملی بود. با تصویب این کتابچه که مشتمل بر ۱۰۸ ماده می‌شد زمینه قانونی مناسب و جامعی برای اجرای اصلاحات شهری و پایه تعیین ماده اول آن، برای حفظ منافع شهرها و ایضاً حوایج اهالی شهر نشین و... فراهم شد. (۶۶)

بدین ترتیب بلدیة (شهرداری) تهران بصورت نوین و قانونی در سال ۱۳۲۸ق. هنگام نیابت سلطنت علی‌رضاخان عضدالملک در تهران تأسیس شد و دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله ثقفی به عنوان اولین رئیس بلدیة برگزیده شد. این موسسه تمدنی نازک بنیاد، مقابل مدخل ورودی بازار بزرگ واقع در سبزه میدان (خیابان بوذرجمهری) بوده است (۶۷) و تألیف بالایی در آن به طول یک متری و اندکی نصب گردیده بود که در آن عبارت «بلدیة طهران» به چشم می‌خورد. داخل آن باغچه مصفا می‌بود و در اطرافش اتاقهای مختلفی از قبیل اداره محاسبات و جایگاه رئیس و معاونش و دوایر مربوطه دیگر چون بازرسی و کارگزینی وجود داشت. این اداره جدیدالتاسیس یک معاون داشت به نام علی‌رضاخان بهرامی ملقب به مهذب‌السلطنه که از کمالان معروف زمان خود بود و تا آخر حیاتش با اعلم‌الدوله معاشرت داشته است. رئیس محاسبات و تنظیم بودجه و کارگزینی این موسسه مسرور خان سرویان مسیحی بوده و برادرش روزنامه‌ای ارمنی منتشر می‌نمود. میرزا محمدعلی خان اوحادی نیز رئیس بازرسی (فتیش) این موسسه بوده است. (۶۸)

در این میان مجلس دوم هم در پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۸ق. قانون نوازل (حمل و نقل) (۶۹) را تصویب نمود که بارکشاها (شامل: اسب و الاغ و قاطر و شتر و گاری و دوچرخه) می‌گرفتند و وصول آن با وزارت مالیه و بر عهده مأمورین فتیش دروازه‌ها بود. اما از آن چیز لایقی عاید نمی‌شد. (۷۰) بلدیة مزبور چند تا

از انبارهای قسمت شمالی میدان توپخانه و بالاخانه‌های نوقانی و میوان جلوی آنها را گرفته حمل ادارات خود فرار داد. کار عمده بلدیة در زمان اعلم‌الدوله تقفی سنگ فرش کردن دو پیاده‌رو طرفین خیابان شاه آباد بوده است. تاجلوری خون مجلس شورای ملی و نیز تقصیرات جدیدی که به وضع رفتگران داده شده بود قبل از آن رفتگران عبارت بودند از فرزان حکومتی که فقط به نظافت دورازک می‌پرداختند و با مشک آبپاشی می‌نمودند. ولی در سال ۱۳۲۸ق. بعضی ادوات جدید تهیه نمودند که وضع بلدیة را رونق داد و از جمله تسهیلاتی برای مشورت با مردم بوجود آورده بودند. برای تسکین بلدیة قانونی، با کارت چاپی دعوت به عمل می‌آوردند. در همین اثنا نوعی کارت چاپ شد که به امضای اعلم‌الدوله ثقفی بوده است. که از آن طریق بعضی رجال با سررشته و با سابقه را برای مشورت در امور نرخ ارزاق و تسهیلات خواروبار دعوت می‌نمودند. از آن جمله پایین آوردن نرخ گوشت و نان بوده است. منتهی بر اثر تحلیل نرخ نان سنگک از ۶ شاهی به ۵ شاهی یا اشاره بازماندگان دوران استبداد که با اعلم‌الدوله مخالفت می‌ورزیدند به یکباره بازار بسته شد و دکاکین را تخته کردند و مردم جلوی بلدیة اجتماع نموده فریاد می‌زدند «که نان را بی‌جهت اوزان کردند» و قصد داشتند اعلم‌الدوله رئیس بلدیة را ازار و اذیت کنند به همین جهت زنان را وادار کرده بودند که هنگام خروج اعلم‌الدوله از بلدیة او را با کفش و نعلین‌های خود کتک بزنند. ولی چون اعلم‌الدوله و محافظ او (جلودارش) از در غریب خارج و سواره او را از مهلکه نجات داده بودند، زنهارا فرمان دادند که کفش و نعلین‌های خود را به سوی او برناب کنند. به هر صورت اعلم‌الدوله خود را از جنگ معترضین خلاص نمود و مستقیماً به نزد عضدالملک نایب‌السلطنه رفت و ماجرا را برای او بازگو کرد. و پس از تمقاید کردن عضدالملک، از مقام ریاست بلدیة که به مدت سه سال عهده‌دار آن بود، استعفا کرد. (۷۱)

اصولاً در آن سال‌ها تلاش اعلم‌الدوله و دیگران برای اصلاحات اساسی به نتیجه نرسید زیرا مداخلات بی‌درپی کشورهای بیگانه و اغتشاشات و ناراضی‌های داخلی، فرصت و فراغتی برای اجرای این گونه اصلاحات بر جای نگذاشت. (۷۲)

گفتنی است که جعفر شهری در کتاب تاریخ اجتماع تهران، می‌نویسد: بلدیة بطور رسمی در زمان احمدشاه قاجار فعالیت خود را آغاز کرد و با سی عضو شامل بیست و پنج رفتگر (سپور) چهار نفر مسرور و یک رئیس، نظافت شهر را به عهده گرفت. تا قبل از آن او در زمان اعلم‌الدوله و پس از آن نظافت شهر به عهده خود سکه بود که هر کس جلوی خانه و دکان خود را بنایه سنت آب‌و آلودیش تمیز می‌کرد. (۷۳)

### مهاجرت به سوئیس

از آن جایی که عضدالملک قاجار به آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان تمایل فراوانی داشت در زمان سلطنت کوتاه محمدعلی شاه با آرزو و عقاید استبداد مخالف بود و از طرفی چون نسبت به زحمات و مقام علمی و سیاسی اعلم‌الدوله احساس حسد و کینه‌های شده بود، عضدالملک برای قدرش از او صلاح می‌بیند که اعلم‌الدوله را به کشور سوئیس روانه کند و بعنوان سرکنسول و نمایندگی ایران در سوئیس و نیز سرپرستی شاگردان بختیاری برگزیند. دیری نمی‌گذرد که

عضدالملک نایب‌السلطنه پس از مدتی بیماری، سرانجام در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ از دنیا می‌رود و محمودخان ناصرالملک به جای او به مقام نایب‌السلطنه، نایل می‌آید. (۷۴)

بعضی دولت‌آبادی در کتاب حیات یحیی می‌نویسد: «شاگردان ایرانی در شام سوئیس قریب دویست نفر هستند و در نوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم در نوزان تحصیل می‌کنند یا اول می‌گردند به هر صورت دیدن اوضاع دلگشای طبیعی سوئیس که بهشت دنیایش می‌توان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آن جا مرامشغول و مشغوف می‌کند. دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله هم به سمت سرپرستی شاگردان بختیاری بعنوان تسولگری ایران در نوزان بااهل و عیال اقامت دارد. باز بعضی از ایرانیان بااهل و عیال در سوئیس و در فرانسه مانده‌اند و این اول ترویج آمد و سدر زمان ایران است به اروپا البته هر قدر زمان ایرانی اروپا را زیاده‌تر ببینند و از ترویج زندگانی و تربیت آنها آگاه‌تر شوند برای ایران بهتر خواهد بود.» (۷۵)

محصلین بختیاری را در پانسیون‌ها و مدارس شبانه‌روزی جای داده بودند و تمامی رتق و فتق امور آنان به عهده دکتر اعلم‌الدوله بود هم‌زمان با این وظیفه خطیر، اعلم‌الدوله به مسائل علمی و تحصیلی هم توجه داشت و در همین دوران بود که کتاب سرگذشت مسخره درباری (Triboulet) را به زبان فارسی ترجمه کرد که بعدها در پاورقی روزنامه عصر جدید و مجله پهلوی منتشر گردید. (۷۶)

### بازگشت به ایران و سرانجام کار

دکتر اعلم‌الدوله تقی بیش از دو سال در سوئیس اقامت گزید و در حدود سال ۱۳۳۱ ق. به ایران مراجعت کرد. با بازگشت به تهران قریب هفت سال در مطب شخصی به طبابت مشغول و از کارهای دولتی اعراض نمود. در اواخر سال ۱۳۳۶ ق. که به سن ۵۸ سالگی رسیده بود (از سوی میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر وزیر معارف و اوقاف وقت، به ریاست کل معارف و تعلیمات عمومی وزارت معارف و اوقاف برقرار و ضنا ریاست مجلس حفظ‌الصحه دولتی و ریاست مجلس حفظ‌الصحه بلدی را عهده‌دار بود. (۷۷) دکتر تقی اعلم‌الدوله در تمام اوقات چهل ساله آخر عمر خود به تالیف و تصنیف و ترجمه می‌پرداخت. کتابخانه و اثاث البیت او در استیاد صغیر حیف و میل و از بین رفت. در اواخر زندگی از حیث جمع‌آوری کتب چندان فعالیت نداشت و آنچه کتاب معرفت‌الروحی داشت کلاً به کتابخانه انجمن معرفت‌الروح بخشید. اعلم‌الدوله چندی پس از کودتای ۱۲۹۹ در زمامداری مستوفی‌الممالک (۱۳۰۵ ش.) به سمت معاونت و مدیریت کل وزارت معارف و اوقاف منصوب شد و همواره در جلسات صحنی شهرداری شرکت می‌جست. (۷۸)

مرحوم دکتر اعلم‌الدوله در زمان حیات خود مورد احترام هموطنان و طرف توجه سلاطین و روسای جمهور اروپا بوده به دریافت نشانهای علمی از طرف دولت شاهنشاهی ایران و دولت عثمانی و فرانسه (کماندای لژیون دونور) و روسیه (استالیاس) و آلمان و اطریش و بلژیک و هلند و صربستان و کنگوری بلژیک نایل گردید و بالاخره در روز هفتم فروردین ماه ۱۳۳۳ ش. که مطابق با سال ۱۳۶۳ ق. بود بدورد حیات گفت و آثار جاودانی از خود به یادگار گذاشت. (۷۹)



## آثار و تالیفات اعلم الدوله

مجموعه تالیفات دکتر اعلم الدوله ۳۳ جلد کتاب و رساله می باشد که از آن جمله می توان به آناری چون، تحفه نوروزی، هزار و یک حکایت، مقالات گوناگون سیاسی و تاریخی و اجتماعی و رساله ای در معالجه سرخستگی ها اشاره نمود، علاوه بر آن مرحوم دکتر اعلم الدوله تقی با عده کثیری از دانشمندان و مولفان در تدوین و ترجمه کتب مختلفه عیدیه معاشرت می نمود که در اکثر این کتابها به خواسته خودش ذکری از نام و نشان وی برده نشده، افزون بر آن مقالات یشماری در جراید و نشریاتی چون روزنامه عصر جدید و روزنامه

ستاره ایران، مجله پهلوی و غیره از او به یادگار مانده است. از آخرین مولفات اعلم الدوله که تا واپسین هفته حیات خود در برابر چشم او قرار گرفته بود فرهنگ فارسی به فرانسه مفصل می باشد که برای هر لغت شعری مثبت از شعرای مختلف به تمیل آورده است که بعداً به چاپ خواهد رسید (گویا به چاپ نرسیده) و سی و چهارمین کتاب آن مرحوم محسوب می شود. من حیث المجموع ۳۳ کتاب از آثار او به یادگار مانده و همین فهرست خود دلیل بارزی بر مقامات علمی و اهمیت شخصی وی می باشد. (۸۰)

در پایان بر خود فرض می دانم که به این نکته هم اشاره کنم که دکتر اعلم الدوله سه برادر نیز داشته که از جمله آنان دکتر جلیل خان تقی و عبدالحمیدخان تقی ملقب به متین السلطنه (۱۲۵۱ تا ۱۳۳۵ ق.) نایب رئیس مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه طلوع و عصر جدید، از رجال و معروفین زمان خود بوده و هر دوی آنها پیش از اعلم الدوله از دنیا رفته اند و به گفته اعلم الدوله، متین السلطنه در سن سی و نه سالگی مقتول شده است. (۸۱) برادر دیگر او هم میرزا محمودخان تقی نام داشته که از تحصیل کردگان فرهنگ (لندن) به شمار می رفته است. علاوه بر آن مرحوم علامه قزوینی نیز در یادداشت های خود به این نکته اشاره دارد که با اعلم الدوله تقی فرزند پسری داشته که در عین جوانی بر اثر مسائل روحی و روانی، دارفانی را وداع گفته است. (۸۲)

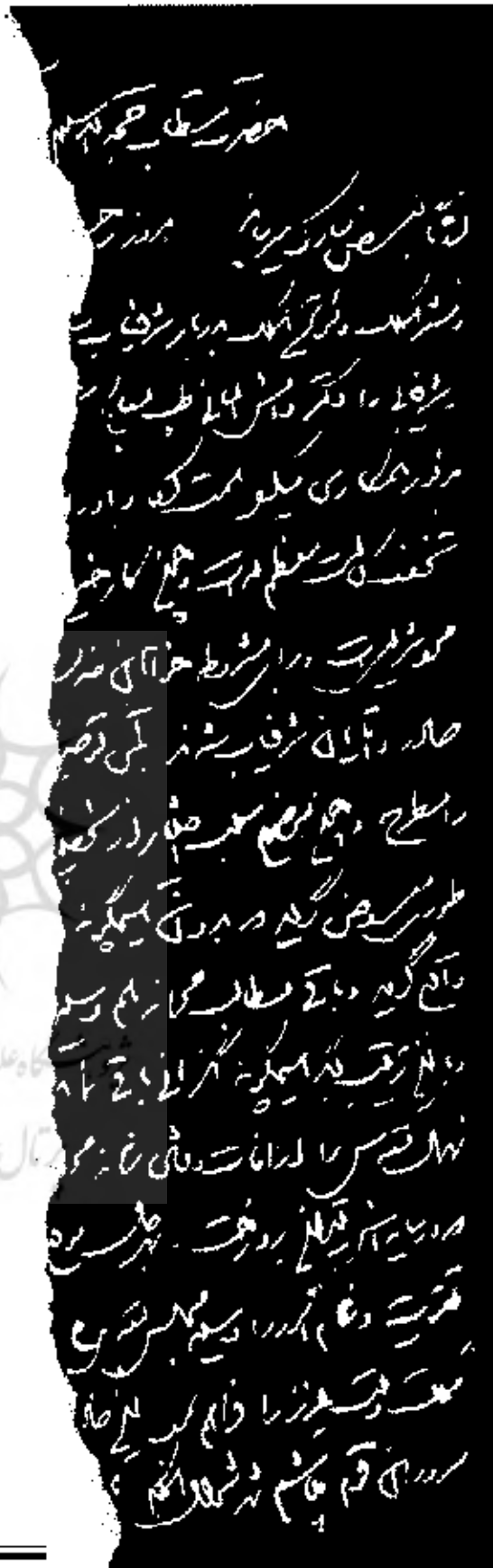
### یادداشت ها:

۱- همان گونه که اشاره شد حاج میرزا عبدالقاسم حکیم باشی پدر دکتر جلیل خان تقی می باشد که ساکنان دراز در کشور ما با منتهای صداقت و جد به کار طبابت اشتغال ورزیده است و بیست و دو سال زندگی خود را در عصر ناصری و مظفری سپری نموده و در سال ۱۳۱۵ ق. از دیار رفته و در کردلای معنی به خاک سپرده شده است. اما آنچه در باره او گفتمی است آنکه وی از اولاد ابوسعید تقی معروف (پدر معمار تقی صحابه یانگیر و سردار مشهور عرب در جنگ با ایرانیان) می باشد و دکتر جلیل خان تقی اعلم الدوله فرزند او نیز به اعتقاد پدر خویش، چنین می نویسد: (حاج میرزا عبدالقاسم اعصاب الاطباء حاج محمد اسماعیل بیگ بن حاج آقابیک بن علی نقی بیگ بن مختار علی بیگ بن ابراهیم خلیل بن محمد جلال الدین بن خلیل بن اسماعیل بن ابراهیم بن احمد مختار جلال الدین عبدالحمید بن مختار علی بن محمود کمال الدین بن اسماعیل بن اسد... بن حسین بن ابراهیم بن حسین بن علی بن عبدالله بن اسد بن مختار بن ابوسعید تقی. (۱) ک: خلیل خان تقی اعلم الدوله، صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴ ش، ص ۷، و نیز در کتاب دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۲، ص ۶۹۸

۲- جلیل تقی اعلم الدوله، هزار و یک حکایت، مقدمه و شرح حال به قلم: حسین تقی اعزاز (فرزند آن مرحوم) تهران، سنبل، ۱۳۷۲، ص ۳ مقدمه.

۳- محمد تقی سرمدی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان ... ج دوم، تهران، سرمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲.

۴- حسن مجبوری اردکانی، تاریخ موسسات شدنی جدید، ج اول، تهران، دانشگاه



۵. محمدحسین خان اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، با تصحیحات و حواشی ... به کوشش عبدالحمید تویلی و میرهاتم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶. تاریخ موسسات تمدنی جدید، ج اول، همان.

۷. راهنمای دانشکده پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و بیمارستانها و آموزشگاههای وابسته، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۲.

۸. مهدی مامداده، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۶۱، ج اول، ص ۲۸۷.

۹. تاریخ موسسات تمدنی جدید، ج اول، ص ۲۷۸.

۱۰. راهنمای دانشکده پزشکی، همان.

۱۱. غلامعلی سرمدی، اعلام محصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه)، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷ و ۱۴۸.

۱۲. مجله جهان پزشکی، سال یازدهم، اسفندماه ۱۳۳۶، شماره دوازدهم، ص ۲۵۱ و ۲۵۵.

۱۳. خلیل تقی اعظم الدوله، هزار و یک حکایت، همان، ص ۴.

۱۴. راجع به بازگشت دکتر خلیل خان قلی به ایران اکثر قریب به اتفاق منابع معتبر سال ۱۳۱۶، یادآور کرده اند. اما در یکی، دو مورد دیده شد که بعضی از دیگر منابع تاریخی زمان بازگشت او را به ایران، اواخر سال ۱۳۱۳، که مصادف با مرگ ناصرالدین شاه و تاجگذاری مظفرالدین شاه بوده دانسته اند. به نظر نگارنده دکتر تقی نمی توانست فقط به مدت کوتاهی برای ادامه تحصیل به اروپا رفته باشد بلکه قرائن نشان می دهد که وی چند سالی در فرانسه و آموزش مشغول به تحصیل بوده است. دکتر خلیل خان سال ۱۳۱۷، به اروپا رفته و حدود ۴ سال تحصیلات طب او به طول انجامیده است. اما آنچه ذکر آن لازم است اینکه عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی مری در مورد خواهر مریض ماجراجوی یادآور می کند که نشان می دهد اعظم الدوله تقی در زمستان ۱۳۱۳، در ایران حضور داشته و در معالجه خواهر مریضه او مشارکت داشته. شاید دکتر خلیل خان تقی در آن سال به طور موقت به ایران آمده و باز مجدداً به اروپا رهسپار شده، خلاصه مسأله قدری مبهم و دور از ذهن است. (اول، اعظم).

عبدالله مستوفی در مورد ماجرای خواهرش می نویسد: (زمستان، ۱۳۱۳).

خواهرم مریض است از دو خواهر کوچکتر ماخیر النساء خانم که بزرگتر است مدتی است به درد معاضل و بنش قنق و شب مبتلا می باشد. اطباء ایرانی ماب و فرنگی ماب سر او کار می کنند. ولی نتیجه نمایانی از معالجه دیده نمی شود. دفعه اول که به این مرض مبتلا شد سالی بود که در زندگانی پدرم به ناله رفته بودیم در این جا طبیب یهودی که دو احم از خورجین خود در می آورد معالجه اش کرد. یک مرتبه دیگر هم در سفر دیگر ناله به همین روز افتاد و با طبیب یهودی دیگر سرپا شد. یکبار دیگر هم در تهران این مرض به او حمله کرد و میرزا محمد دست ختر جویده او را معالجه نمود. ولی از اوایل زمستان اسفند که بلا مرضی حمله ور شده است آنچه می کنم افتاده نمی کند. دکتر خلیل خان (اعظم الدوله) تقی تازه از فرنگ آمده هم، مدتی مشغول معالجه مند کاری بیس نبرد بالاخره برادرم آقا میرزا جعفر رفیق خود میرزا نعمان اقصان الملک را برای معالجه او آورد. در ظرف یک ماهی معالجه این حکیمانی مورت و خواهرم سرپا شد. با شنیدن مرضی دور خود رازد و طبیعت بر مرضی غالب آمد. آن که عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من ... تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۵۲۷.

۱۵. این که دکتر خلیل خان در سفر اول و سوم مظفرالدین شاه جزو ملتزمین رکاب بوده، شکی نیست. اما نگارنده در توفیق این سفرنامه ها به اسم اعظم الدوله برخورد.

اما در یادآوری کتاب روایت علوم و معارف و فرهنگ ایران تألیف زنده یاد اقبال یغمایی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ آمده است که در سفر اول مظفرالدین شاه به فرنگ که در

سال ۱۳۱۷، (دوازدهم ذی حجه) صورت پذیرفته اعظم الدوله به عنوان طبیب مخصوص، همراه با میرزا علی اصغر خان (صدر اعظم) میرزا محمودخان حکیم الملک،

اوزیر دربار، موق الدوله (ناظر خرج)، امیربهاز جنگ و ... جزو ملتزمین رکاب بوده اند. آن که مهدی خان کاشانی (محریر) سفرنامه مبار که مظفرالدین شاه به فرنگ،

تصحیح علی محمد مجیر الدوله، به کوشش علی دهانی، تهران، کتاب فروزان، ۱۳۶۱.

۱۶. سیدابراهیم علوی، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶.

۱۷. نظیراً از مدرسه آمریکایی همان مدارس است که برای نخستین بار میسیون های مذهبی آمریکایی در عهد محمدشاه قاجار در ایران ایجاد کردند. در آغاز این مدرسه برای آموزش ایرانیان توسط دو کشیش آمریکایی به نام اسمیت و دوایت ایجاد و

رفته رفته در سال ۱۳۸۵، شمعی از این مدرسه توسط جسر بانس در تهران نیز

ایجاد شد و ارامنه ساکن پایتخت در محیطی مطمئن به دور از خانواده به فراگیری تعلیمات انجیل و دیگر علوم پرداختند. در سال ۱۳۸۹، میسیون ها در استان دیگری برای ارامنه در یزدی دروازه تزوین احداث کردند. این مدرسه که در آغاز فقط ده شاگرد داشت نخستین پایه دبیرستان البرز به شمار می آید. آن که سالنامه دبیرستان البرز، سال تحصیلی ۱۳۶۸/۶۹، ص ۱.

۱۸. اما در سال ۱۳۰۲، میسیونر اسموتل وارده از آمریکا به تهران آمد و همان وقت در خیابانی که بعدها قوام السلطنه نامیده شد زمین خرید تا ساختمانی برای تأسیس یک مدرسه در آن بنا کند. گفتنی است که کنگره این ساختمان را ناصرالدین شاه به زمین زد. پس از انجام کار طبقه دوم ساختمان به آقای وارده و خانواده اش واگذار شد تا در آن زندگی کنند. طبقه اول به محل مدرسه اختصاص داده شد و پانزده نفر دانش آموز مدرسه پذیرفته شد. مسو وارده ترجیح داد درهای مدرسه را به روی عموم مردم بگشاید. در سال دوم فعالیت مدرسه به سبب افزایش تعداد شاگردان، علاوه بر آموزگاران آمریکایی چهار معلم ایرانی هم به جمع معلمان مدرسه افزوده شد.

دوره تحصیل در این مدرسه هفت سال بود و در آن گذشته از انگلیسی، فارسی و عبری نیز تدریس می شد. با گذشت زمان بر وسعت مدرسه و تعداد شاگردان همچنان افزوده شد. تا آن جا که در سال تحصیلی ۱۳۱۳/۱۳، یکصد و سی چهار دانش آموز در آن تحصیل می کردند که نیمی از آنان مسلمان بود. آن که جهان البرز، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۳، ص ۴.

۱۸. دکتر خلیل خان تقی، مقالات کوناگون (سیاسی، اجتماعی و تاریخی)، ص ۱۷۶. ۱۹. سند شماره ۱، نامه خصوصی مظفرالدین شاه به دکتر خلیل خان تقی، از قصر جاجرود، مورخ ذی قعدة ۱۳۲۲ (مندرج در کتاب زندگنامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج اول، ص ۳۱۸).

۲۰. سند شماره ۱، از نامه های خانوادگی حسین تقی اعظم الدوله، مندرج در مجله خاطرات وحید، شماره دوم، دوره جدید (آذر تا دی ماه ۱۳۵۵)، ص ۱۴۵.

۲۱. هزار و یک حکایت، همان، ص ۴.

۲۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ پیداری ایرانیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱، ج سوم، ص ۲۰۲.

۲۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶، ص ۸۷۸.

۲۴. گفته شدن این تو سید (سیدین) باعث شد که اشعار زیر به یادبود این حادثه ساخته شود.

از نور حسین شهید به میل یزید شد  
بادا هزار مرتبه زود خدا قبول  
عبدالحمید کاشنه عبدالحمید شد  
فریانی جدید تو با بهائز سول

آن که ادوار ایران، انقلاب ایران، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸، ص ۱۱۹.

۲۵. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲۶. مهدی قلی حان هدایت امیر السلطنه، گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲۷. محمدعلی سفری، مشروطه مسازان، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵.

۲۸. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ص ۶۵۱.

۲۹. سند شماره ۳، اشعاری نامه ای است با دستخط قوام السلطنه که به حامی نظام الدوله، در اواخر سال ۱۳۲۲، نوشته.

۳۰. سند شماره ۵، نامه امیر مقدم به سیدابراهیم (بدون تاریخ است)، مندرج در مجله وحدت، شماره دوم، ۱۵ آذر تا ۱۵ دی ماه، ۱۳۵۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۱. سند شماره ۱۱، مندرج در (کتاب مشروطه مسازان)، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳۲. سند شماره ۵، همان منبع، ص ۱۲۸.

۳۳. سند شماره ۷، همان منبع، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳۴. سند شماره ۸، همان منبع، ص ۱۵۶.

۳۵. ابراهیم صفایی در شرح حالی که از عین الدوله نوشته، روز استعفای او را روز نهم جمادی الثانی می داند که در آن روز جمعی بیگانه یک سنگ بزرگ را در کاشنه کوچکی که با آلاخ رانده می شد نشاندند با چوب و چماق و شعلرهای زشت در خیابان چراغ گل می برند و به مردم فریاد می زنند. مشوید، شاهزاده به مبارک آرزای رود، (آن که ابراهیم صفایی، سلطان عبدالحمید میرزا عین الدوله، مندرج در کتاب مشاهیر رجال، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰، ص ۵۸).

۳۶. پرویز افشاری، صدر اعظم های سلسله قاجاریه، تهران ... وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸.

۳۷. آن که تاریخ سذاری ایرانیان، ج سوم، ص ۵۱۵.



۳۸. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، ص ۶۵۵

۳۹. به جز اسناد بدست آمده اکثر منابع موجود تاریخ مشروطیت کمتر از نقش آفرینی اعلم الدوله سخن به میان آورده و جالب این چاست که مخیر السلطنه حاج مهدی قلی هدایت، با اینکه به گفته خودش در هنگام بیماری شاه ۴۰ شبانه روز را در بستر بیماری تر و خشک کرده، و بطور حتم با اعلم الدوله تقی که طبیب مخصوص شاه بوده مجالست و شکر و نشر داشته اما به دلایل نامشخص مخیر السلطنه هیچ گونه یاد و نامی از اعلم الدوله در خاطرات و نوشته‌های خود به میان نیآورده است. (ن.ک: حاج مهدی قلی هدایت (مخیر السلطنه) خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۳)

۴۰. سند شماره ۸، مندرج در کتاب مشروطه‌سازان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴۱. حسن نبوی، تاریخ معاصر ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰، ص ۳۶۸

۴۲. محمدعلی سغری، مشروطه‌سازان، همان، ص ۱۷۷.

۴۳. سند شماره ۱۰ (مندرج در کتاب زندگی سیاسی قوام السلطنه، نگارش: جعفر مهدی‌نیا، تهران، پانوس، ۱۳۴۶، ص ۵۳)

۳۴. فریدون آدمیت، ابدتولوزی نهضت مشروطیت ایران، ج نخستین، تهران، پیام، ۱۳۴۵، ص ۳۸۵

۳۵. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطیت، همان، ص ۶۵۶

۳۶. سند شماره ۱۱ (مندرج در خاطرات وحیده شماره دوم، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲)

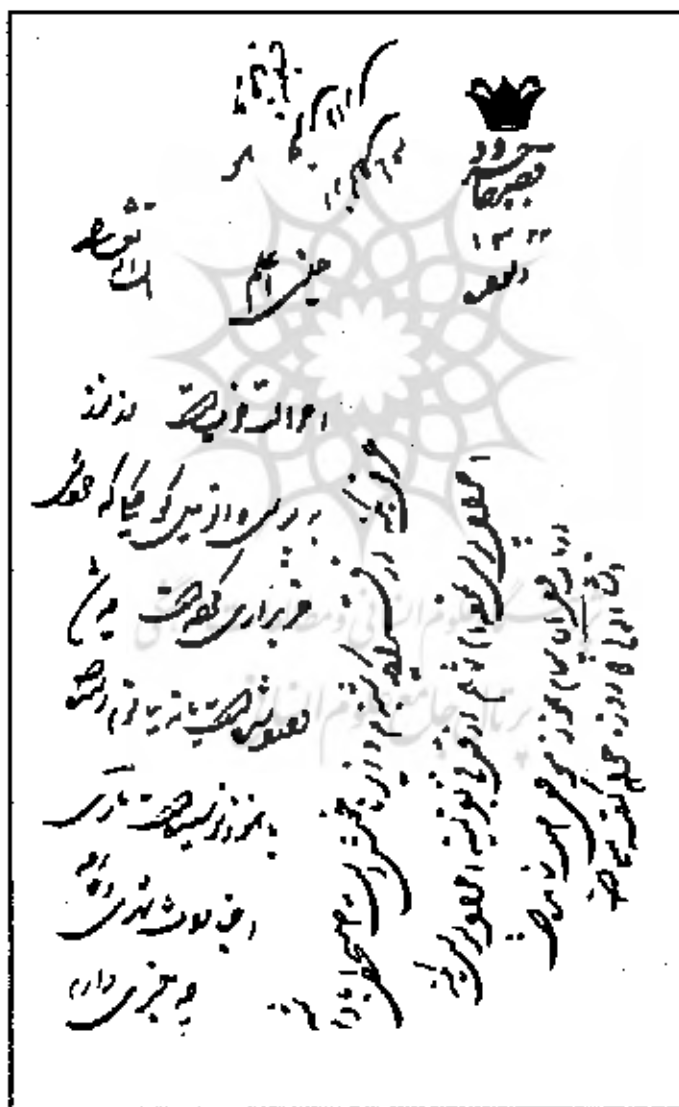
۳۷. حاج مهدی قلی هدایت (مخیر السلطنه) خاطرات و خطرات، همان، ص ۱۶۲

۳۸. سند شماره ۱۲، مندرج در کتاب مشروطه‌سازان، ص ۶۵۷

۳۹. ملک‌الشعراي بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، ج اول، ص ۱۶، مقدمه.

۴۰. میرزا احمدخان غفاری ملقب به اقبال الدوله از کاشان و از خانواده‌های سرشناس آن سامان بود. وی مردی ادیب و بذله‌گو و غزل رانیکو می سرود و شکار را حیوانه وار دوست می داشت. وی از محارم و نزدیکان صدر اعظم، علی اصغر خان انابک بود و در زمان صدارت عین الدوله و مشیر الدوله وزیر خالصه بود. اقبال الدوله در زمانی که رضاخان تازه به فرماندهی کل قوا رسیده بود در گذشت. (ن.ک: درستی‌علی خان میرالمالک، رجال عصر قاجاری، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳، ۱۳۴)

۴۱. سند شماره ۱۳ (مندرج در کتاب مشروطه‌سازان، ص ۹۸ و ۹۹)



۵۳ سند شماره ۱۲، همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۵۴ هاشم محیطدانی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی، جواد جان خدایه تهران، فردوس، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۵۵ محمدعلی سفری، مشروطه‌سازان، ص ۲۰۱.

۵۵ام: گان شوشی، احتیاقی در ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشی... تهران، صفی علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۲۲ مقدمه.

۵۶ علی اصغر نسیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۶.

۵۷ فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم، ص ۲۰.

۵۸ ابیتز آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۴۷.

۵۹ سند شماره ۱۵، اندراج در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم، ص ۳۱.

۶۰ سند شماره ۱۶، مندرج در زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج اول، ص ۳۲۱.

۶۱ سند شماره ۱۷، همان، ص ۳۲۱.

۶۲ مهدی ملوکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۵۸، ج اول، سوم، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، و نیز نذک: حسین نبوی، تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۶.

۶۳ از خاطرات مرحوم حسین تقی اعزاز فرزند اعلم الدوله، مندرج در کتاب مشروطه‌سازان، ص ۲۶۵.

۶۴ مهدی ملوکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۲۲.

۶۵ حسین برسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، ۱۳۶۶، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ (گفتنی است که بحث مربوط به فروش جوهرات سلطنتی، از گفته‌های مرحوم حسین تقی فرزند مرحوم اعلم الدوله است و صحت و نسق آن هنوز برنگازنده معلوم نیست).

۶۶ کاوه بابت، (بندید نظامی ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱)، مجله گنجینه تهران، دفتر دوم، ص ۱۱.

۶۷ ن.ک: فرخزاد خمسی، اسنادی پیرامون شهرداری تهران و تشکیلات آن ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵، مجله گنجینه تهران، ص ۱۰۱.

۶۸ سیدعلی اصغر موسوی عبادی، شهرداران تهران، از عصر ناصری تا دولت عاظمی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۸، ص ۵۹.

۶۹ جیمز نادله نسبت به معنی باجی که از دهی به دهی نقل کنند، هر چیزی که کسی یا چیزی را حمل کند و از جایی می‌برد و می‌بدهد که کسی یا چیزی را از جایی به جایی برده، بسطه نقلیه اداره نواقل، اداره طرق، اداره راه و آن‌که لغت نامه دهخدا، ج چهاردهم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱۴۶.

۷۰ مجله بندیده، ش ۲۵، ۲۵ شوال ۱۳۳۹.

۷۱ مجله خواندنیها، سال ۳۰، شماره ۸۳، ص ۲۲ و نیز ن.ک: شهرداران تهران، همان، ص ۶۰.

۷۲ ن.ک: پاشالو مختاری، تاریخ هفتاد ساله بیس ایران، تهران، چاپخانه ارش، ۱۳۲۶، ص ۳۲۲۸.

۷۳ جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران، در قرن سیزدهم... تهران، رسا، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۷۴ رامین بلغانی، زندگی سیاسی ناصرالملک، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸.

۷۵ یحیی دولت‌آبادی، حیات بحی، تهران، عطار، فردوس، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲.

۷۶ ن.ک: هزار و یک حکایت، همان، ص ۵.

۷۷ اقبال معالی، زبان علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲.

۷۸ سند شماره ۱۸، موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (تاریخ سند ۲، تیر ۱۳۰۵، ن.ک وزارت معارف).

۷۹ دکتر خلیل تقی اعلم الدوله، هزار و یک حکایت، همان، ص ۶.

۸۰ یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج استوار، تهران، علمی، ۱۳۵۸، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و نیز ن.ک: هزار و یک حکایت، همان، ص ۶.

۸۱ دکتر خلیل خان تقی، اعلم الدوله، صد و پنجاه مقاله یازگار عصر جدید، تهران، ۱۳۶۴، مطبوعه مجلس، ص ۳ و ۴.

۸۲ یادداشت‌های قزوینی، همان، ص ۱۷۷.

سند شماره ۱۲  
 همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱  
 هاشم محیطدانی  
 مقدمات مشروطیت  
 به کوشش مجید تفرشی  
 جواد جان خدایه  
 تهران، فردوس  
 ۱۳۶۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶  
 محمدعلی سفری  
 مشروطه‌سازان  
 ص ۲۰۱  
 گان شوشی  
 احتیاقی در ایران  
 ترجمه ابوالحسن موسوی شوشی  
 تهران، صفی علیشاه  
 ۱۳۵۱، ص ۲۲ مقدمه  
 علی اصغر نسیم  
 ایران در دوره سلطنت قاجار  
 تهران، علی  
 ۱۳۶۱، ص ۳۶۶  
 فریدون آدمیت  
 ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران  
 ج دوم، ص ۲۰  
 ابیتز آوری  
 تاریخ معاصر ایران  
 ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی  
 تهران، تاریخ ایران  
 ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۴۷  
 سند شماره ۱۵  
 اندراج در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران  
 ج دوم، ص ۳۱  
 سند شماره ۱۶  
 مندرج در زندگینامه رجال و مشاهیر ایران  
 ج اول، ص ۳۲۱  
 سند شماره ۱۷  
 همان، ص ۳۲۱  
 مهدی ملوکزاده  
 تاریخ انقلاب مشروطیت ایران  
 تهران، علمی  
 ۱۳۵۸، ج اول، سوم، ص ۳۲۱ و ۳۲۲  
 و نیز نذک: حسین نبوی  
 تاریخ معاصر ایران  
 ص ۲۸۶  
 از خاطرات مرحوم حسین تقی اعزاز فرزند اعلم الدوله  
 مندرج در کتاب مشروطه‌سازان  
 ص ۲۶۵  
 مهدی ملوکزاده  
 تاریخ انقلاب مشروطیت ایران  
 ص ۳۲۲  
 حسین برسلوند  
 زندگینامه رجال و مشاهیر ایران  
 تهران، الهام  
 ۱۳۶۶، ص ۲۶۵ و ۲۶۶  
 (گفتنی است که بحث مربوط به فروش جوهرات سلطنتی  
 از گفته‌های مرحوم حسین تقی فرزند مرحوم اعلم الدوله است  
 و صحت و نسق آن هنوز برنگازنده معلوم نیست)  
 کاوه بابت  
 (بندید نظامی ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱)  
 مجله گنجینه تهران  
 دفتر دوم، ص ۱۱  
 فرخزاد خمسی  
 اسنادی پیرامون شهرداری تهران و تشکیلات آن  
 ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵  
 مجله گنجینه تهران  
 ص ۱۰۱  
 سیدعلی اصغر موسوی عبادی  
 شهرداران تهران  
 از عصر ناصری تا دولت عاظمی  
 قم، نشر خرم  
 ۱۳۷۸، ص ۵۹  
 جیمز نادله  
 نسبت به معنی باجی که از دهی به دهی نقل کنند  
 هر چیزی که کسی یا چیزی را حمل کند  
 و از جایی می‌برد و می‌بدهد  
 که کسی یا چیزی را از جایی به جایی برده  
 بسطه نقلیه اداره نواقل  
 اداره طرق  
 اداره راه و آن‌که لغت نامه دهخدا  
 ج چهاردهم  
 دانشگاه تهران  
 ۱۳۶۳، ص ۲۰۱۴۶  
 مجله بندیده  
 ش ۲۵، ۲۵ شوال ۱۳۳۹  
 مجله خواندنیها  
 سال ۳۰، شماره ۸۳، ص ۲۲ و نیز ن.ک: شهرداران تهران  
 همان، ص ۶۰  
 ن.ک: پاشالو مختاری  
 تاریخ هفتاد ساله بیس ایران  
 تهران، چاپخانه ارش  
 ۱۳۲۶، ص ۳۲۲۸  
 جعفر شهری  
 تاریخ اجتماعی تهران  
 در قرن سیزدهم... تهران، رسا  
 ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹  
 رامین بلغانی  
 زندگی سیاسی ناصرالملک  
 تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
 ۱۳۷۶، ص ۱۶۸  
 یحیی دولت‌آبادی  
 حیات بحی  
 تهران، عطار  
 فردوس  
 ۱۳۶۲، ص ۱۶۲  
 ن.ک: هزار و یک حکایت  
 همان، ص ۵  
 اقبال معالی  
 زبان علوم و معارف و فرهنگ ایران  
 تهران، نشر دانشگاهی  
 ۱۳۷۵، ص ۱۸۲  
 سند شماره ۱۸  
 موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران  
 (تاریخ سند ۲، تیر ۱۳۰۵، ن.ک وزارت معارف)  
 دکتر خلیل تقی اعلم الدوله  
 هزار و یک حکایت  
 همان، ص ۶  
 یادداشت‌های قزوینی  
 به کوشش ایرج استوار  
 تهران، علمی  
 ۱۳۵۸، ص ۱۷۶ و ۱۷۷  
 و نیز ن.ک: هزار و یک حکایت  
 همان، ص ۶  
 دکتر خلیل خان تقی  
 اعلم الدوله  
 صد و پنجاه مقاله یازگار عصر جدید  
 تهران، ۱۳۶۴  
 مطبوعه مجلس، ص ۳ و ۴  
 یادداشت‌های قزوینی  
 همان، ص ۱۷۷







بسم الله الرحمن الرحيم

بروز حسب قیاس جمیع اشیاء صلیح

میتواند

بزرگوار و بزرگوار

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم